



نوجوان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دانش‌آموزان دبیرستان (دوره اول متوسطه)
دوره سی و سوم / اردیبهشت ۱۳۹۴ / شماره پیاپی ۲۶۵



زندگی

summer ۲۵

موزه پولدار ۲۶

جابر بن عبدالله انصاری ۲۸

رصدخانه مراغه ۳۰

خلیج فارس ۳۲

نرمش ذهن ۳۴

چوگان پیاده ۳۶

مورچه کاغذی ۳۸

سالاد هندی ۴۰

۱۷ - ۲۴

فست‌فود ... ۱۷

آزمایشگاه کامیوز! ... ۱۸

شغل معلمی ... ۱۹

پاسخ‌های مسابی ... ۲۰

واژه‌های تاریخ گذشته ... ۲۱

دامبا دومبا ... ۲۲

کلدان ... ۲۳

هدیه دانش‌آموز ... ۲۴

۲ بانویی در جست و جوی جاودانگی

۴ با هم می‌خندیم

۶ تصادف تصادفی

۹ درون مایه

۱۰ سوخت‌سبز

۱۲ لحظه‌های شاعرانه

۱۴ راهنمای سفر در دنیای مجازی

تابستان و خبر مهم

یادداشت سردبیر

دوست خوبم این روزها روزهای امتحان است. روزهای نتیجه‌گیری و برداشت محصول یک سال تلاش و کوشش در مزرعه علم و دانش یعنی مدرسه است. بنابراین باید خیلی خوب درس‌هایت را دوره کنی تا کارنامه درخشانی در انتظارت باشد. آن وقت می‌توانی یک تابستان داغ و پر از بازی با برنامه‌های سرگرم‌کننده برای خودت دست و پا کنی. پیشنهاد می‌دهم از بزرگ‌ترها از پدر بزرگ و پدربزرگ و از عمو و دایی‌هایت پرس و جو کنی آنها در دوران نوجوانی تابستان را چگونه می‌گذراندند. حتماً حرف‌های شنیدنی زیادی خواهند داشت. می‌توانی از آنها برای پر بار کردن روزهای طولانی تابستان الگو بگیری و آنها را تجربه کنی.

و اما خبر مهم!

به امید خدا در سال آینده می‌خواهیم از شما بیشتر کمک بگیریم. صفحات بیشتری را به نوشته‌های شما اختصاص داده و مجله را مزین به مطالب خواندنی و زیبای شما کنیم. پس از همین حالا دست به کار شو، برای مجله‌ات داستان، شعر، لطیفه و معما و هر مطلبی که دوست داری بفرست. تابستان فرصت خوبیست برای نوشتن. حتماً می‌خواهی بدانی مطالبات را چگونه بدست ما برسانی، خوب روش‌های متنوعی برای این کار وجود دارد.

۱. پیام‌نگار یا همان ایمیل

nojavan@roshdmag.ir

۲. صندوق پستی:

۶۵۸۳/۱۵۸۷۵

۳. وبلاگ:

weblog.roshdmag.ir/nojavan

۴. پیامک:

۳۰۰۸۹۹۵۹۶



ارتباط با ما:

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید با شماره تلفن ۰۲۱-۸۸۲۰۱۴۸۲ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام‌گیر، کد مورد نظر را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدای پیام‌گیر بگذارید.
کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۱۱۴

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به جز رشد نوجوان مجلات زیر را نیز منتشر می‌کند:

رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان رشد نوجوان: برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره دوم متوسطه) / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره اول متوسطه)

نشانی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳

تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷

نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲ پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۹۶

وبگاه: www.roshdmag.ir

وبلاگ: weblog.roshdmag.ir/nojavan

پیام‌نگار: nojavan@roshdmag.ir

شمارگان: ۴۳۷۰۰۰

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: علی اصغر جعفریان

شورای کارشناسی:

دکتر سپیده چمن‌آرا، مجید عمیق، علیرضا متولی

محمد علی قربانی، محمدرضا حشمتی، سید کمال

شهاب‌لو

مدیر داخلی: زهره کریمی

ویراستار: لیلا جلیلی

طراح گرافیک: ندا عظیمی



سپیده‌کاشانی

بانویی در جست‌وجوی جاودانگی

حبیب یوسف‌زاده ●●●

روایت

سوغاتی‌های قشنگ برای دختر کوچکش می‌آورد. اما این بار او هم برای پدر یک سوغاتی خوب داشت. می‌توانست قصه‌های قرآن را با شیرین‌زبانی برایش تعریف کند و ساعت‌ها موجب سرگرمی پدر شود. پدر اسم دختر دلبندش را «سرور اعظم» گذاشته بود. شاید به خاطر اینکه تولد او در سال ۱۳۱۵ به زندگی‌شان سرور و نشاط تازه‌ای بخشیده بود. سرور که بعدها نام هنری «سپیده کاشانی» را برای خودش انتخاب کرد، در حال‌وهوای معصومانۀ کودکی‌اش از سخنان شیرین سعدی، مولانا، حافظ، فردوسی و نظامی در حیرت فرو می‌رفت. حکایت «فیل در تاریکی»، «نحوی و کشتیبان»، «ماجرای عبور سیاوش از آتش» و ده‌ها حکایت دلچسب، روح دختر کوچولوی حسین باکوچی را هر روز بیشتر از روز قبل شیفته خود می‌کردند. سپیده بعدها اعتراف کرده بود: «هر وقت در آثار حافظ غرق می‌شوم، صدفی یا گوهری تازه به دست می‌آورم...»

آن روزها که از تلویزیون یا به قول بعضی‌ها «آدامس چشم» خبری نبود و هنوز پای جعبۀ جادویی به خانه‌ها باز نشده بود تا لحظه‌های با هم بودن را از چنگ خانواده‌ها در بیاورد و آدم‌ها را در میان جمع به تنهایی مبتلا کند؛ غزل‌های لطیف حافظ، حکایت‌های شیرین سعدی و ماجراهای حیرت‌انگیز پهلوانان شاهنامۀ فردوسی بهانه‌های جذابی بودند تا بچه‌ها و پدر و مادرها دور چراغ گردسوز نفتی‌شان جمع شوند و از ایرانی بودن‌شان لذت ببرند. در یکی از همان روزها بود که دخترک شش ساله تصمیم گرفت روخوانی قرآن را از مادرش یاد بگیرد تا موقع بازگشت پدر از سفر، غافلگیرش کند. پدر که تاجر بود، به خاطر سفرهای زیادش به شهر باکو، به «حسین باکوچی» معروف شده بود. وقتی از سفر برمی‌گشت یک دنیا حکایت‌های شنیدنی و

ورود به دنیای شعر و ادب

به این ترتیب سپیده در یازده سالگی اولین شعر خود را سرود و به خودش و اطرافیانش ثابت کرد که آینده‌اش با شعر و معرفت عجین شده است. او از سال ۱۳۴۷ همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد و بیشتر مجله‌هایی که صفحات ادبی برپاری داشتند، اشعارش را چاپ کردند. اولین مجموعه شعر او در سال ۱۳۵۲ به چاپ رسید و در سال ۱۳۵۸ یعنی یک سال پس از پیروزی

انقلاب اسلامی به خاطر جوهر مبارزه و ظلم‌ستیزی که در شعرهایش موج می‌زد، برای همکاری در زمینۀ شعر و سرود به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دعوت شد. او در آن سال‌ها برای اینکه شعرهایش الهام گرفته از حماسه‌های شگفت رزمندگان اسلام باشد و از روی وهم و خیال سخن‌بافی نکند، در جبهه‌های جنگ حضور می‌یافت و با خواندن شعرهایش در میان رزمندگان اسلام سعی می‌کرد احساسات پاک خود را نثار غیرت و اراده‌های استوار آنان کند و به نوبۀ خود از آنان الهام بگیرد برای ادامه راه.

نوجوانی



آخرین آرزو

سپیده سرانجام بعد از یک دوره بیماری
در ۲۴ بهمن ۱۳۷۱ به غروب زندگی
خویش رسید و به دیدار معبود شتافت.
معبود تویی، از تو امان می‌خواهم
زان چشمهٔ سرمدی، نشان می‌خواهم
گفتی که شهید، زندهٔ جاوید است
یارب، ز تو عمرِ جاودان می‌خواهم

خطاب به بسیجیانی که مثل پسرانِ خودش در حضور
مادر معنوی‌شان به زانو نشسته بودند، با صدای رسا فریاد
می‌زد:

به خونِ گر کشتی خاک من، دشمن من
بجوشد گل اندر گل از گلشنِ من
تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی
جدا سازی ای خصم، سر از تن من
کجا می‌توانی، ز قلبم ربایی
تو عشق میان من و میهن من

...

«حمید سبزواری» شاعر نامدار کشورمان؛ درباره
ویژگی‌های شعر و شخصیت سپیده کاشانی گفته است:
«اعتقاد در شعر سپیده موج است؛ اعتقاد به خدا، به پیامبر
و به اولیای خداوند، و تعهد در آثارش چشم‌گیر، او هرگز
سخن به هوس نسروده است. اشعارش هدفدار
و موضع‌گیرانه است. سپیده، شعر را نوعی
عبادت می‌دانست و این باور را به دیگران
نیز توصیه می‌کرد... سپیده، بانویی
بود پر جرئت و جسور در سخت‌ترین
شرایط، از انجام وظیفه شرعی و وجدانی
خود غافل نبود... هرگز از مبارزه با دشمن
مهاجم دست بر نمی‌داشت... سپیده، الگوی
یک زن مسلمان بود.»



برخی از آثار سپیده کاشانی

پروانه‌های شب، ۱۳۵۲
هزاران دامن گل سرخ، ۱۳۷۳
سخن آشنا، ۱۳۷۳
آنان که بقا را در بلا دیدند، ۱۳۷۵
گزیده آثار، ۱۳۸۰



باهم می‌خندیم

آلما توکل ●●●
عکس: علیرضا عباسی ●●●



خانم دکتر نجفیان را توی
دانشگاه دیدیم. وقتی داشت
به دانشجویهایش درس می‌داد
و کلاسش هم پر از بحث‌های داغ
بود. ابزار کار او نه میز بود نه تخته، ابزار
کار او کتاب‌هایش بودند. کتاب‌های غیر
درسی، کتاب‌های علمی، داستانی، فلسفی و ادبی. آنها
را می‌خواند تا اطلاعاتش را به روز کند.
گفت: «می‌شود سوژه‌تان را عوض کنید؟»
گفتیم: «چرا؟»
گفت: «من بیشتر دوست دارم از من به عنوان معلم
بنویسید، نه استاد دانشگاه.»
رفته بودیم درباره‌ی استاد‌های دانشگاه بنویسیم، اما بعد
درباره‌ی معلمی نوشتیم.

چه شد که این شغل را انتخاب کردم

همیشه دلم می‌خواست معلم شوم. پدر من حسابدار بود
و مادرم پرستار که هر دو بازنشسته شده‌اند. وقتی کوچک
بودم فکر می‌کردم باید شغلم تنوع داشته باشد. شغلی که
مدام در آن تغییر ایجاد کنم و به من احساس پیشرفت بدهد.
هرچقدر فکر می‌کردم به هیچ نتیجه‌ای جز معلمی نمی‌رسیدم.
وقتی معلم می‌شوی باید هرروز تغییر کنی و بنابر نیاز
دانش آموز‌های چیزهای جدیدی یاد بگیری و هیچ‌وقت آنها
را خسته و دلزده نکنی. من با این رویا بزرگ شدم تا وقتی که
سال اول دانشگاه به من پیشنهاد شد در یک مدرسه به بچه‌ها

ادبیات و زبان فارسی یاد بدهم. من سال قبل برنده‌ی مدال برنز
المپیاد ادبی شده بودم و حسابی آماده‌ی این شغل بودم. تا پیش
از معلم مدرسه شدن، تدریس خصوصی هم داشتم و حتی
عربی هم تدریس کرده بودم؛ بنابراین توانستم از پس معلمی
بربیایم. بعد از آن به تحصیلاتم ادامه دادم، فوق لیسانس را
گرفتم و بعد هم دکترای قبول شدم. قانونی است که دانشجویان
دکترای باید به دانشجویان کارشناسی درس بدهد. برای همین
توانستم به عنوان استاد دانشگاه هم شروع به کار کنم، اما باید
بگویم عشق من معلمی است، از استاد دانشگاه شدن هم بیشتر
دوستش دارم.



تفاوت یک معلم خصوصی با یک معلم مدرسه

در تدریس خصوصی دست آدم باز است، شیوه تدریس، ساعت تدریس، هزینه کلاس، حتی انتخاب دانش آموز یا دانشجو. اما وقتی سر کلاس می روی، باید از قوانین مدرسه یا دانشگاه تبعیت کنی، با یک نظم خاص پیش بروی؛ چون تعداد بچه ها زیاد است کیفیت کار پایین می آید. سر کلاس رفتن این خوبی را دارد که همیشه امکان بحث کردن و یاد گرفتن چیزهای جدید از بچه ها پیش می آید، تو می توانی با آنها بیشتر صمیمی شوی و حتی بدانی که درباره چه چیزهای جدیدی اطلاعات نداری.

شعار یک معلم یا استاد دانشگاه چیست؟

۱. احترام بین من و شاگردهایم باید رعایت شود. هم باید آنها به من احترام بگذارند هم من باید به آنها احترام بگذارم. ما با هم می خندیم، اما نباید به هم بخندیم.

۲. من باید بی طرف باشم و این سخت ترین کار دنیاست. چه در ساعاتی که درس می دهم، چه ساعاتی که اتفاقی می افتد باید عادل باشم و خیلی زود حق را به کسی ندهم.

باید این ویژگی ها را داشته باشید:

قدرت بیان قوی

صبر و تحمل زیاد

به روز بودن اطلاعات: علاوه بر اطلاعات درسی باید درباره زندگی، اجتماع، هنر، سینما، ورزش و سرگرمی هم بدانی تا بتوانی با دانش آموزانت یا دانشجویهایت ارتباط برقرار کنی.

خلاقیت زیاد: یک معلم یا استاد زمانی محبوب می شود که هیچ وقت تکراری نشود. او قرار است یک درس را بارها و بارها تکرار کند پس باید جوری این کار را بکند که هر بار فکر کند برای اولین بار است که این درس را می دهد.

توضیحات:

اگر بخواهید معلم شوید یکی از راه های آن قبولی در دانشگاه تربیت معلم یا دانشگاه فرهنگیان است. اما اگر قرار است استاد دانشگاه شوید باید همچنان تحصیل خود را در دانشگاه ادامه دهید. شما ابتدا استاد دانشگاه می شوید و اگر پژوهش و تالیف داشته باشید به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه هم انتخاب می شوید.

چرا بعضی معلم ها

را بیشتر دوست داریم؟

خیلی ها فکر می کنند ابتکار به خرج دادن در کار، مخصوصا در تدریس؛ یعنی استفاده از وسایل کمک آموزشی مثل پاورپوینت و...، اما من معتقدم ابتکار واقعی این است که بتوانی با کمترین امکانات به بیشترین بهره وری برسی. ابتکار من در کلاس درس دانشگاه با سر کلاس مدرسه، باهم فرق می کند. وقتی سرو کارم با دانشجویهاست، همه تلاشم را می کنم تا آنها درگیر مطلب شوند. چطوری؟ مدام از آنها سؤال می کنم و هیچ وقت خودم بار اول و به شکل مشخص به آنها جواب نمی دهم. بچه ها خودشان باید به جواب برسند. حالا سر کلاس موقع بحث کردن با هم یا اینکه به عنوان یک پروژه برای جلسه آینده باید درباره آن فکر و تحقیق کنند. در این حالت بچه ها درگیر مطلب می شوند و هرگز آن را فراموش نمی کنند. اما در مدرسه همه سعی ام را می کنم تا بین مطالبی که درس می دهم با مطالبی که بچه ها در کتاب های دیگر مثل تاریخ، جغرافیا، اجتماع و... خوانده اند، ارتباط برقرار کنم. این طوری مطلب برای بچه ها هم جذاب تر می شود و هم کاربردی تر. این کار باعث می شود بچه ها احساس کنند چیزهایی که خوانده اند بی فایده نبوده و ارزش خواندن و حفظ کردن را داشته است و مطالب توی ذهنشان ماندگار می شود.



داستان

تصادف تصادفی

تکان ماشین و صدای برخورد چیزی به گلگیر جلوی ماشین، بابا را از حرف زدن باز داشت. اول صدا را شنیدیم و بعد ماشین را دیدیم که درست از نوع ماشین خودمان بود. انگار چرت بابا پاره شده باشد، گفت: «کارمون در آمد!» و از ماشین پرید پایین. من هم در را باز کردم. ماشین سفیدرنگ که به سپر جلو زده بود، از آن طرف خیابان به این طرف می‌پیچید که کمی کم آورده بود و این یعنی، برخورد سپر آن ماشین به گلگیر جلوی ماشین ما!

توی ماشین، پیرمرد سپیدمویی دست‌هایش را توی موهایش برده بود. انگار نگران و پشیمان از بی‌احتیاطی‌اش بود. بابا که این منظره را دید، کمی به خودش فرو رفت. منتظر بودم که پرخاش کند و بگوید مگر کوری، یا بپرد جلو و پیرمرد را از ماشین پایین بکشد، اما این کار را نکرد. شاید سپیدی موهای پیرمرد، بابا را گرفته بود. پیرمرد به آرامی از ماشین پایین آمد. عینکش را جابه جا کرد. یک لحظه آن را

●●● بهمن نگاه راد
●●● تصویرگر: میثم برزا



برداشت و سلام کرد. بابا جواب نداد.

پیرمرد گفت: «عجب! این هم از شناس ما!»
بابا مثل اینکه هنوز حالش جا نیامده بود، جوابی نداد.
پیرمرد گفت: «خب، اتفاقی بوده که افتاده، خوبی‌اش اینه که این خیابون خلوته، خیلی ماشین ازش عبور نمی‌کنه ... حالا تکلیف چیه؟»

کارشناس

بابا هنوز مثل آدم‌های بی‌هوش و بی‌حواس بود. مثل کسانی که لحظه‌ای طولانی به نقطه‌ای خیره می‌شوند و لام تا کام حرفی نمی‌زنند.

از این حال بابا، هم من و هم پیرمرد تعجب کردیم. در همین موقع، احساسی در صورت بابا پیدا شد که تنها من می‌توانستم ببینم. مثل کسی که به یاد خاطره و لحظه‌ای فراموش نشدنی افتاده باشد.

بابا سکوت را شکست و گفت: «درسته، کاریه که شده،

باید منتظر کارشناس باشیم!»

پیرمرد گفت: «ای بابا، چه کارشناسی آقا! من که خودم اقرار به خطا کردم، هر چه خسارتش باشه می‌پردازم! من مقصرم، آخه مگه چشم تا چند سال می‌بینه، این دو تا چشم بنده شصت هفتاد ساله که کار می‌کنن، تازه حالا هم با عینک...»
بابا محو حرف‌های پیرمرد شده بود. انگار به جای پاسخ به پیرمرد، دوست داشت بیشتر به چهره‌اش زل بزند. حالت تردید بابا، پیرمرد را بیشتر به حیرت انداخت. بابا نمی‌توانست زود تصمیم بگیرد. هیچ‌وقت او را این طور ندیده بودم.
_ نه خیر آقا، کارشناس بهتره! اگر شما حرکت کنین صحنه به هم می‌خوره.

پیرمرد گفت: «صحنه؟ کدام صحنه؟!»

بابا گفت: «صحنه حادثه! صحنه تصادف!»

پیرمرد گفت: «تلفن دارین؟!»

منظور پیرمرد تلفن همراه بود. بابا تلفن همراه نداشت.

بابا گفت: «نه، همین پشت خیابون مغازه‌ای آشناست،

می‌رم خبر می‌کنم...»

پیرمرد دست در جیبش کرد. دفترچه‌ای بیرون آورد و آن را ورق زد. کارتی در آورد و گفت:

— بفرما، این گواهی‌نامه منه!

بابا گفت: «برای چی؟ گواهی‌نامه نمی‌خواد!»

پیرمرد گفت: «اومدیم و من گذاشتم رفتیم، یا صحنه را به هم زدیم!»

بابا فکری کرد و با اکراه گواهی‌نامه را گرفت و در جیبش گذاشت. بدون اینکه در ماشین را قفل کند، رو به من کرد و گفت: «راه بیفت رحیم، این آقا مواظبه!»

بابا، با عجله قدم برداشت، بهش رسیدم و بدون معطلی گفتم: «بابا حالت خوبه؟!»

گفت: «سلامت باشی، حالا چه وقت احوال پرسیده، پسر من؟!» فکر کردم متوجه منظور من نیست. گفتم:

— اگر مادر اینها برگشتن چی؟!

— اگر برگشتن می‌نشینن تو ماشین! تازه آن آقا، یعنی آن پیرمرد، همه چیز و براشون تعریف می‌کنه!

— بابا! چرا یقه پیرمرد را نگرفتی؟ چرا هیچی نگفتی؟

بابا گفت: «درست می‌گی، شاید اشتباه می‌کنم، بذار ببینم!» دوباره از حالت بابا تعجب کردم. انگار پاک همه چیز را قاطی کرده بود. از مبهم گویی‌اش داشت لجم می‌گرفت که دیدم دستش به طرف جیب کتش رفت. دست راستش را در جیب کرد. هنوز در نیاورده، دست چپش را توی جیب دیگرش کرد. وقتی دست چپ را بیرون آورد، برایم مشخص شد که بابا دنبال گواهی‌نامه پیرمرد بود. یک لحظه ایستاد و گواهی‌نامه را جلوی صورتش برد. چند لحظه به آن خیره شد من هم سرک کشیدم تا تماشا کنم....

مدرسه مولوی

بابا لبخندی زد و گفت: پس اشتباه نکردم! خود خودشه، آقای حسینی!»

— آقای حسینی، می‌شناسیش بابا؟!

همان برقی که توی چشم‌های بابا در برابر پیرمرد دیده بودم، دوباره تو چشم‌های جرقه زد.

— بله، آقای حسینی. مدرسه مولوی، معلم کلاس پنجم ابتدایی!

— هنوز معلمه؟!

— نه بابا، همون سال‌ها نزدیکی بازنشستگی‌اش بود! شاید بیست و چند سال پیش...

— خب، بابا حالا تلفن می‌زنی؟!

— نه بابا، کی می‌خواست تلفن بزنه، زودتر راه بیفت، همین پشت، مغازه فالوده‌فروشیه!

— پس کارشناس چی؟ گفتی پلیس، کارشناس...

— نه، پسر من، گفتم، گفتی، گفت... همه چیز گذشته، حالا باید طوری بریم که ...

— که چی؟

— که آقای حسینی دیرش نشه...

— یعنی خسارت نمی‌گیری، بابا؟!

— نه، بابا، حتی حاضریم...

بابا اینجا که رسید مکثی کرد. انگار می‌خواست بگوید حتی حاضر است پول خسارت آقای حسینی را هم بدهد، هر چند به ماشینش هیچ خسارتی وارد نشده بود. گفتم: «حتما باید فالوده هم بخری؟!»

بابا گفت: «تو هم اگه جای من بودی، می‌خریدی، پسر جان، اصلا یادت هست معلم کلاس پنجمت کی بوده؟»

برای یک لحظه، همه معلم‌ها را تو ذهنم قاطی کردم. درست سه سال از وقتی که کلاس پنجم بودم می‌گذشت. اما خیلی زود همه معلم‌های دوره راهنمایی را از ذهنم گذراندم و رسیدم به آقای لغوی...

— یادم هست بابا، آقای لغوی! چه معلم خوبی!

— فالوده می‌خوری؟!

— ها، بابا، یا فالوده یا بستنی!...

مابدهکاریم!

بابا پنج لیوان فالوده خریده بود، فالوده‌ها را روی کاپوت ماشین گذاشت. یکی برای آقای حسینی، دو تا برای من و خودش و دو تا هم برای مادر و حمید.

آقای حسینی که آن طرف ایستاده بود، آمد به طرفمان، انگار متوجه جعبه فالوده نشده بود. رو به بابا کرد و گفت: «شرمنده، خبر دادید!»

بابا گفت: «بی‌رحمت کلید ماشینو بدین تا ببرمش جلوی ماشینم پارک کنم!»

آقای حسینی گفت: «مگه نگفتید دست نزنم! گفتید صحنه به هم می‌خوره!»

بابا گفت: «نه، عیبی نداره! پلیس خبر نکردم! خسارت هم نمی‌خوام، آقای حسینی!»

آقای حسینی لبخندی زد و گفت: «نه، اینکه نمی‌شه،

درون مایه

فکر و هسته اصلی هر داستان را درون مایه آن داستان می گویند. درون مایه، همان نکته مهمی است که نویسنده درباره انسان و زندگی او بیان می کند. گاهی درون مایه، مستقیم و روشن بیان می شود و گاهی خواننده باید خود در لایه های داستانی به آن برسد. اگر داستان را به چراغی تشبیه بکنیم، نور این چراغ، همان درون مایه است. درون مایه مثل نخ تسبیجی است که همه عناصر داستانی (شخصیت پردازی، زاویه دید، صحنه پردازی و ...) را به هم ربط می دهد.

درون مایه داستان «تصادف تصادفی»

نویسنده در داستان تصادف تصادفی، طی حادثه تصادفی، پدر راوی را برابر پیرمردی قرار می دهد که سال ها قبل، معلم کلاس پنجم ابتدایی او بوده است. حس قدرشناسی و احترام به معلم، درون مایه این داستان است؛ درون مایه ای که همه عناصر داستان را به هم ربط داده است و به شکل مستقیم و نیز در لایه های داستانی بیان شده است.



بالاخره باید...»

آقای حسینی دنباله حرفش را نیاورد. بعد از چند بار قطع حرف، گفت: «شما اسم منو از کجا می دونید؟!»

بابا گفت: «اول اینکه اسم شما تو گواهی نامه تون هست، در ثانی مدرسه مولوی... کلاس پنجم» از پشت شیشه های عینک، اشک آقای حسینی را دیدم که زد بیرون، صورت بابا و آقای حسینی تو هم رفت و دسته کلید را دیدم. بابا ماشین آقای حسینی را جلوی ماشین خودمان پارک کرد. بعد خم شد و چند بار محکم با دست به پشت گلگیر زد.

فرو رفتگی گلگیر بالا پرید. بابا، جعبه فالوده را جلوی آقای حسینی گرفت و گفت: «فرما فالوده! هیچ مهم نیست آقا، حلیه دیگه، اگه فرصت شد می رم صافکاری، تازه از قبل هم باید صافکاری می رفتم! این هم روش!...»

آقای حسینی که هنوز مات و مبهوت کارهای بابا بود، گفت: «پسرم، اینکه بدجوریه، آخه من به پای چه حسابی بذارم؟!»

بابا سهم فالوده من را هم داد. خودش هم فالوده ای برداشت و گفت: «به حساب معلمی و شاگردی، ما که تا آخر عمر به شما بدهکاریم!...»





سوخت سبز

مجید عمیق



ما از انواع انرژی برای انجام کارهایمان استفاده می‌کنیم. همه سوخت‌ها درونشان دارای انرژی شیمیایی‌اند که وقتی آنها را بسوزانیم این انرژی آزاد می‌شود. در نیروگاه‌ها انرژی حاصل از سوزاندن سوخت برای تولید نیروی الکتریسته استفاده می‌شود. بخش عمده این سوخت، سوخت‌های فسیلی است. بر اثر سوزاندن سوخت‌های فسیلی در نیروگاه‌ها و موتورهای وسایل نقلیه مقدار فراوانی از انواع گازها؛ مانند کربن دی‌اکسید آزاد می‌شود. این گازها ضمن آلوده کردن هوا، با حبس گرمای خورشید در جو زمین سبب پیدایش پدیده گرمایش جهانی می‌شوند.

استفاده از سوخت اتانول زیستی در اتومبیل (تصویر نمادین)



زیست توده

زیست‌توده (بیومس) یکی از منابع انرژی تجدید پذیر است که قابل کشت و برداشت است. برخلاف سایر انرژی‌های تجدیدپذیر نظیر انرژی باد، آب، موج، جزر و مد و انرژی زمین گرمایی، زیست توده را می‌توان در بیشتر نیروگاه‌ها و وسایل نقلیه‌ای مصرف کرد که در حال حاضر از سوخت‌های فسیلی استفاده می‌کنند. زیست‌توده نوعی سوخت زیستی است که شکل گاز، مایع یا جامد دارد و از چوب تا الکل حاصل از محصولات کشاورزی مانند ذرت را شامل می‌شود. از آنجایی که همه گیاهان برای رشد به نور خورشید نیاز دارند؛ بنابراین خورشید منبع اصلی انرژی زیست‌توده است.

فتوسنتز



زیست توده



کود زیستی



تجزیه غیرهوازی

بیوگاز



نور و الکتریسته

کربن خنثی

زیست توده به سوخت کربن خنثی هم معروف است؛ زیرا مقدار کربن دی‌اکسیدی که بر اثر سوزاندن زیست توده وارد جو می‌شود، معادل همان مقدار کربن دی‌اکسیدی است که زیست توده هنگام رشد از جو جذب کرده است. در نتیجه توازن برقرار می‌شود. به هر حال مصرف زیست‌توده به طور غیر مستقیم موجب انتشار گازهای گلخانه‌ای



نیروگاهی که با سوخت زیستی کار می‌کند

دورنمای انرژی زیست توده

در دهه‌های پیش‌رو، دور نمای این نوع انرژی امیدوار کننده است. زیست توده یک منبع انرژی چند منظوره است که به حالت جامد، مایع یا گاز در نیروگاه‌ها و سایر تاسیسات گرمایشی استفاده می‌شود. دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که حدود یک ششم سوخت مصرفی و نیروی الکتریسیته مصرفی جهان در آینده از طریق محصولات زیست توده تأمین خواهد شد.

فناوری جدید در تولید زیست توده

دانشمندان در صدد یافتن مواد خام جدید و فناوری‌های نوین هستند تا زیست توده مناسبی تولید کنند که از آن سوخت زیستی با کیفیت بهتر تهیه شود. برای مثال اصلاح نژاد نوعی ذرت که برای رشد کردن به کودشیمیایی کمتری نیاز داشته باشد و در نتیجه انرژی کمتری برای پرورش آن مصرف شود. همچنین آنها در حال مطالعه برای یافتن راهکاری‌اند که با افزودن موادشیمیایی مخصوص و بدون از بین بردن جلبک‌ها و علف‌های دریایی، روغن آنها را استخراج کنند. در حال حاضر هزینه تولید گازوئیل زیستی از روغن جلبک بیش از اندازه گران تمام می‌شود.

دانشمندان در صدد یافتن شیوه‌هایی‌اند که با افزودن آنزیم‌های مخصوص بتوانند الیاف سلولز را تجزیه و به ماده قندی تبدیل کنند. سپس می‌توان آن را فرآوری و سوخت اتانول زیستی تهیه کرد. آنها ضمن تحقیق روی باکتری‌های موجود در معده موربانه‌های چوب خوار، آنزیم‌هایی را کشف کرده‌اند که سلولز چوب را تجزیه می‌کنند.

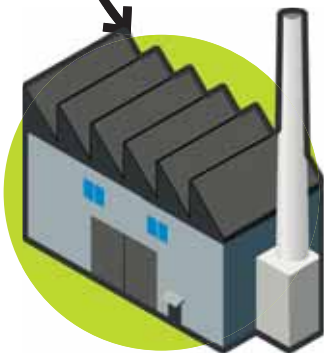
نیروگاه کاتمینگ در چین که از سوخت گاز زباله استفاده می‌کند سالانه از ورود ۶۴۰۰۰ تن گاز متان به جو زمین جلوگیری می‌کند.

انواع زیست توده

فراوان‌ترین نوع زیست توده که مصرف جهانی دارد از درختان و گیاهانی که نوع چوبی هستند به دست می‌آید. قبل از قرن هجدهم که هنوز استفاده از سوخت‌های فسیلی در میان مردم رواج پیدا نکرده بود زیست توده مهم‌ترین سوخت مصرفی جهان به شمار می‌آمد. زیست توده را می‌توان مستقیم سوزاند یا طی فرآیندهایی عمل‌آوری کرد و از آن سوخت تهیه کرد. همچنین زیست توده را می‌توان به انواع سوخت‌های زیستی مایع مانند الکل و روغن تبدیل کرد. به طور کلی سوخت‌های زیستی از محصولاتی مانند ذرت، روغن نخل و نیشکر به دست می‌آید. زایداتی که در صنایع و فعالیت‌های کشاورزی تولید می‌شوند و منشاء آلی دارند منبع انرژی هستند که به عنوان زیست توده از آنها در امور گرمایشی و تولید نیروی برق استفاده می‌شود. اکنون در برزیل نیز بنزین مصرفی محتوی ۲۵ درصد الکل و در ایالات متحده نیز سوخت بنزین همه اتومبیل‌ها دارای ده درصد الکل است. این بنزین مخلوط با الکل که در اصطلاح اتانول زیستی نامیده می‌شود از گیاهانی به دست می‌آید که سرشار از موادقندی‌اند. در برزیل اتانول زیستی از نیشکر و در ایالات متحده از ذرت تهیه می‌شود. همچنین سوخت‌های دیزل زیستی از طریق چگالش دانه‌های روغنی گیاهانی مانند گل آفتاب گردان، سویا، نخل و شلغم تهیه می‌شوند.



فضولات دامی



ضایعات زیستی

هم می‌شود؛ چون کارخانه‌هایی که کودهای شیمیایی مورد نیاز برای پرورش زیست توده را تولید می‌کنند یا سوخت‌های زیستی را فرآوری می‌کنند از سوخت‌های فسیلی استفاده می‌کنند.



تصویرگر: مریم طباطبائی
زیر نظر بابک نیک‌طلب

ماهیان سرخ خیال کامل

کیست؟
سنگ می‌زند به شیشه خیال من
چیست راز این خیال کال؟
پس چرا
نیست بر درخت آرزوی من
سیب سرخ یک خیال؟!

گربه
پنجه‌ای کشید
ماه حوض
تکه تکه شد
ماهیان سرخ
نقره‌ای شدند

اکرم کشایی

کمال شفیعی



شاعران جهان

ژاک شارپانترو، شاعر و نویسنده معاصر فرانسه، سال ۱۹۲۸ در سابل دِلن فرانسه به دنیا آمد. او ابتدا به معلمی و سپس به استادی زبان فرانسه مشغول شد. حدود سی مجموعه شعر، داستان، داستان کوتاه و تجربه‌هایی در زمینه فرهنگ‌نامه دارد. ژاک شارپانترو در ارتباط با ادبیات کودک و نوجوان نیز مقاله‌هایی را ارائه داده است. از آثار او می‌توان به «گردهمایی خانواده»، «رز افسانه‌ها»، «شعر گریزان» و «فردا، شعر» اشاره کرد.

شب، روز

خواب می‌دیدم
پرنده‌ای هستم که پرواز می‌کند
اسبی که یورتمه می‌رود
گربه‌ای که خر می‌کند
حس خوبی داشتم. خواب می‌دیدم
خواب می‌دیدم
نه‌ری هستم جاری
اقیانوسی غران
درختی که شکوفه می‌دهد
بادی که می‌گریزد
حس خوبی داشتم. خواب می‌دیدم
بیدار می‌شوم
شب به پایان می‌رسد
خورشید نمایان می‌گردد
دنیا از نو متولد می‌شود
من زندگی می‌کنم. می‌آیم، می‌روم.

ترجمه: سادی بزرشک‌نیا

ژاک شارپانترو

اردیبهشت مهربان

من می‌توانم سبز باشم
پژمردگی حق دلم نیست
دیگر خدا حافظ زمستان
این روزهای سرد کافی‌ست

اردیبهشت مهربانم
یادم بده از نو برویم
مثل خودت سرسبز باشم
گل باشم و از گل بگویم

من دوست دارم رازهایی
دربارهٔ دنیا بدانم
یادم بده خورشید باشم
یادم بده باران بمانم

منیره هاشمی

شاعران ایران



محمدعلی بهمنی

محمدعلی بهمنی، شاعر و غزل‌سرای معاصر متولد ۲۷ فروردین ۱۳۲۱ است. غزل‌های او دارای مضامین عاشقانه، اجتماعی و زبانی روان و صمیمی است. او جز غزل، در قالب ترانه و نیمایی نیز سروده‌های زیبایی به یادگار گذاشته است. بسیاری از ترانه‌های بهمنی را خوانندگان بنام کشورمان اجرا کرده‌اند. از جمله کتاب‌های بهمنی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود»، «شاعر، شنیدنی ست»، «من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم»

یکی از غزل‌های به یادمانی بهمنی، غزلی در سوگ حضرت امام خمینی (ره) است که با این ابیات آغاز می‌شود:

زنده‌تر از تو کسی نیست، چرا گریه کنیم؟
مرگ‌مان باد و میاد آنکه تو را گریه کنیم
هفت پشت عرش از نام زلالت لرزید
ما که باشیم که در سوگ شما گریه کنیم؟
ما به جسم شهدا گریه نکردیم، مگر
می‌توانیم به جان شهدا گریه کنیم؟...

یکی دیگر از غزل‌های بهمنی:
«کیمیا»

اینجا برای از تو نوشتن هوا کم است
دنیا برای از تو نوشتن، مرا کم است
اکسیر من! نه اینکه مرا شعر تازه نیست
من از تو می‌نویسم و این کیمیا کم است
سرشارم از خیال، ولی این کفاف نیست
در شعر من حقیقت یک ماجرا کم است
تا این غزل شبیه غزل‌های من شود
چیزی شبیه عطر حضور شما کم است
گاهی تو را کنار خود احساس می‌کنم
اما چقدر دل‌خوشی خواب‌ها کم است
خون هر آن غزل، که نگفتم به پای توست
آیا هنوز آمدنت را بها کم است؟

عروس کوچهٔ ما

عروس کوچهٔ مایی
عجب عروس قشنگی
شبه ماه شدی با
لباس روشن رنگی

چه بوی تازه و خوبی
چه خنده‌های درخشان
نام کوچه پر است از
صدای جرجر باران

همیشه غرق تماشا
همیشه غرق سکوتی
صبور و سبز و مقاوم
پر از شکوفهٔ توتی

طیبه رضوانی



راهنمای سفر در دنیای مجازی



حسین امینی پویا



جست و جوی هدفمند

وجود سایت‌های مختلف، سایت‌های اخلاقی و غیراخلاقی و مواجهه با اطلاعات درست و نادرست، از اینترنت امکانی ساخته است برای هر نوع بهره‌برداری. در فضای مجازی فاصله بین خیر و شر، درست و غلط، ثواب و گناه فقط به اندازه یک کلیک کردن است. اینترنت جذاب است، اما فریب هم می‌دهد. پس مواظب باشیم و آگاهانه و هدفمند با آن روبه‌رو شویم.

شناخت سایت‌های معتبر

اینترنت دریایی عظیم از اطلاعات است که بخش بزرگی از آنها دارای منابع علمی هستند. اما برخی از اطلاعات موجود در وبلاگ‌ها و سایت‌ها تجربه یا نظر شخصی یک فرد یا حتی متنی تبلیغاتی است؛ یعنی صرف وجود یک مطلب در اینترنت به معنی درستی آن نیست. هر مطلب جذاب و هیجان‌انگیزی نیز حتماً درست نیست. پس سعی کنیم سایت‌های معتبر را بشناسیم و از مطالب مستند آنها استفاده کنیم.

احتیاط در برقراری ارتباط

بچه که بودیم بارها از پدر یا مادرمان شنیده بودیم که می‌گفتند با غریبه‌ها حرف ننیزد حالا که بزرگ‌تر شده‌ایم باز هم باید احتیاط کنیم. درست است که اینترنت فضای بی‌نظیری برای آشنایی و ارتباط فراهم کرده است. اما نبود ارتباط حضوری در فضای مجازی باعث می‌شود برخی افراد در مورد هویت و موقعیت‌شان اطلاعات نادرست به طرف مقابل خود بدهند؛ بنابراین در ارتباط با دیگران در چت و شبکه‌های اجتماعی دوست‌یابی، همیشه این اصل را به یاد داشته باشیم که ممکن است طرف مقابل همانی نباشد که ادعا می‌کند. افراد در فضای مجازی گاه جنسیت خود را نیز مخفی می‌کنند. جالب است بدانید ابزارهایی در برخی نرم‌افزارهای چت، وجود دارد که

صدای را تغییر می‌دهد؛ یعنی می‌تواند صدای مردانه را به صدای زنانه و برعکس تغییر دهد.



امروزه ابزارهای چون رایانه، تلفن همراه و پدیده‌هایی مانند اینترنت از اجزای زندگی روزمره ما شده‌اند. خیلی از ما شیوه استفاده درست از آنها را هنوز نیاموخته‌ایم. زمان زیادی صرف گشت و گذار در فضای اینترنت می‌کنیم بی‌آنکه هدفی داشته باشیم. از این رو با حجم زیادی از اطلاعات روبه‌رو می‌شویم، اطلاعاتی که نه تنها نیازی به آنها نداریم که گاه مناسب سن و شخصیت ما هم نیستند. بعضی از ما نیز به غلط تصور می‌کنیم اینترنت خلاصه می‌شود به عکس و فیلم و تا فرصتی به دست می‌آوریم می‌افتیم به جان سایت‌های مختلف. برخی از ما نیز از کشف و دسترسی به اطلاعات عجیب و غریب لذت می‌بریم. روزانه ده‌ها سایت را شخم می‌زنیم و عمر و زندگی‌مان را بیهوده هدر می‌دهیم؛ چون بیشتر آنها سودی برآیمان ندارد. پس چگونه باید از این امکان بزرگ آموختن بهره ببریم؟



محافظت از اطلاعات شخصی خود

ممکن است بعضی‌ها با سؤالاتی اطلاعات شخصی ما را به دست آورند و از آنها برای آزار ما استفاده کنند. باید مراقب باشیم و هرگز اطلاعات زیر را فاش نکنیم: رمز اعتباری و بانکی پدر و مادر اطلاعات مربوط به مسائل خانوادگی؛ مثل اشیای قیمتی خانه و زمان حضور و غیاب پدر و مادر در منزل برخی با شگردهایی می‌خواهند اطلاعات خاص و رمز عبورمان را وارد کنیم یا شماره حساب بانکی بدهیم تا جایزه‌ای بگیریم. هرگز به این نوع پیام‌ها اعتماد نکنیم و چه بهتر اینکه هرگز پست الکترونیکی غیر عادی و مشکوک را باز نکنیم.

شکل‌های استفاده درست از اینترنت

اینترنت ظرفیت‌هایی فوق‌العاده برای استفاده مفید دارد. به خصوص در پژوهش‌های مطالعاتی مختلف می‌توان از این ظرفیت استفاده کرد. اگر هم به دنبال سرگرمی در اینترنت هستیم سعی کنیم این سرگرمی با نوعی آموزش همراه باشد. می‌توان از سایت‌هایی استفاده کرد که برای آموزش نقاشی، خطاطی، آموزش هنر عکاسی و ... طراحی شده‌اند.

کتابخانه‌های متنوع در اینترنت وجود دارد که به راحتی می‌شود از هزاران نسخه کتاب موجود در آنها سود برد. بخش‌هایی

نیز برای دانلود رایگان کتاب طراحی شده‌است. با دانلود کتاب‌های خوب، می‌شود سر فرصت آنها را مطالعه کرد. از سایت‌های معتبر روان‌شناسی موجود در اینترنت نیز می‌توان برای آشنایی با سلامت روان و رفع مشکلات روحی احتمالی خود و دیگران بهره برد. برخی مراکز دینی و آموزشی سایت‌هایی طراحی کرده‌اند که می‌توان از آنها برای فهم مسائل اعتقادی و دینی استفاده کرد.

سایت‌های متنوعی درباره شناخت گل و گیاه در فضای اینترنت وجود دارد. ساعت‌ها می‌شود

با آنها سرگرم شد و در عین حال از اطلاعات مفید آنها برای پرورش گل و گیاه و تلطیف فضای زندگی سود برد. و بالاخره می‌توان از سایت‌هایی که به عنوان کمک‌درسی در اینترنت راه‌اندازی شده‌اند برای پیشرفت تحصیلی خود کمک گرفت.

حفظ سلامت اخلاقی خود و دیگران

یادمان باشد خدا همه جا ناظر اعمال و رفتار ماست. قانون مهم دنیای مجازی را همیشه به یاد داشته باشیم: کاری که در دنیای واقعی انجام نمی‌دهیم در دنیای مجازی نیز ممنوع است.

وقت‌گذرانی بیهوده ممنوع

بهتر است برای کارهای اینترنتی یک تقویم و فهرست زمان‌بندی شده داشته باشیم. گاه هنگام استفاده از اینترنت متوجه گذشت زمان نمی‌شویم و زمانی به خود می‌آییم که بخش زیادی از وقتمان را از دست داده‌ایم.

منابع:

۱. چگونه سلامتی خود را در محیط رسانه‌های دیجیتال حفظ کنیم، مرکز توسعه فناوری اطلاعات رسانه‌های دیجیتال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ویرایش دوم - ۱۳۹۰
۲. اعتیاد به نت، مترجم اکرم کریمی، انتشارات صابرين ۱۳۹۳، ج اول
۳. منابع مختلف اینترنتی

اردیبهشت ۱۳۹۴

نوجوان ۱۵

رشد

بفرمایید ریاضیات

خبر

۱

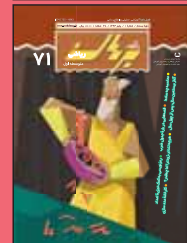
رشد

دوستان نوجوان من؛

خبر دارید که از مهر ماه - سال تحصیلی

آینده - فصل نامه رشد برهان متوسطه

(۱)، ماه نامه می شود؟



رشد برهان، یک مجله درباره ریاضی است. یک دقیقه مبر کن! از خواندن بقیه این مطلب منصرف نشو! برهان درباره ریاضی هست ولی قرار نیست مثل یک امتحان ریاضی یا یک کلاس ریاضی باشد!



در برهان، درباره کاربردهای ریاضی می خوانی:

با استفاده از ریاضیات در فناوری آشنا می شوی.

با ریاضیات، سرگرم می شوی.

مطالب درسی را به زبان ساده تر و شیرین برایت بازگو می کنیم و

درباره روش های محاسبه ریاضی برایت می نویسیم.

تازه، کلی هم بازی برایت معرفی می کنیم.

با تاریخ ریاضیات هم آشنا می شوی

و البته با کتاب های مناسب و وب سایت هایی

که به دردت می خورد نیز آشنایت می کنیم و

مسئله های خوبی برایت می نویسیم که با حل آنها،

بهرتر بتوانی فکر کنی.





خندزندگ

محققان: دانش‌آموزانی که فست‌فود مصرف می‌کنند، نمرات کمتری می‌گیرند.



آزمایشگاه کامبیز!

علی زراندوز



اگر مرموم منوچهر احترامی هنوز در میان ما بود و با کامبیز آشنا می‌شد، احتمالا همان‌طور که دربارهٔ مسنی و تنبلی‌هایش شعر سروده است، دربارهٔ کامبیز و علاقه‌اش به آزمایش کردن هم شعری می‌گفت با این مضمون که: «کامبیز نکو، بلا بگو، اینشتین تنبلا بگو! عینک بزرگ، نافن کوتاه، واه و واه و واه...» در ادامه با ما همراه باشید تا ببینیم کامبیز، این بار قرار است کدام شافه از علوم را از بیخ قطع کند!

فکر کنید:



شکل روبه‌رو شفصی را در حال هل‌دارن دیوار فانه‌ای نشان می‌دهد. با توجه به تعریف کار توضیح دهید آیا این شفص کاری انجام می‌دهد یا فیر؟

به شدت مشغول هل‌دارن بودیم که آقا هوشنگ (همسایه طبقهٔ سوم که هم مدیر سافتمان است و هم فیلی عصبی) از راه رسید و با عصبانیت فریاد زد: «شما دارین پی کار می‌کنین؟ آکه به دیوارهای سافتمان کوچک‌ترین آسیبی وارد بشه، پول شارژ این ماه بابت پنج برابر میشه کامبیز!»

من با فونسردی به آقا هوشنگ توضیح دادم که بابا هیچ مشکلی با پرداخت شارژ پنج برابری ندارد، چون برای پیشرفت علم، باید هزینه کرد. آقا هوشنگ که حسابی کنگاو شده بود، با لمن آرام‌تری پرسید: «الا این هل‌دارن سافتمان پنج طبقهٔ ما، به پیشرفت چه علمی کمک می‌کنه؟» و بدون اینکه منتظر پاسخ ما باشد، خودش جواب داد: «فهمیدم! فتما مربوط به این علوم یوگا و مرتیشنه که تازگی‌ها مر شده ... الان

از آنجا که پدرم همیشه می‌گوید برای انجام آزمایش‌های علمی نباید در فانه نشست و نتیبه را درس زد، پس من به همراه عرشیا (دوست و هم‌کلاسی‌ام که او هم مثل من علاقهٔ زیادی به آزمایش دارد) رفتیم بیرون از آپارتمان و شروع کردیم به هل‌دارن یکی از دیوارهای آپارتمان تا ببینیم آیا کاری انجام می‌شود یا فیر؟



موضوع:

شغل معلمی



مهدی فرج‌اللهی

با نام و یاد خداوند متعال قلمم را در دست می‌گیرم و می‌نویسم
بر همگان واضح و مبهرن است که معلمی شغل بسیار فوب و
ارزشمندی است به خصوص معلمی انشا.

هر پندر شاعری گفته:

«فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را»

عشرت امروز بی‌اندیشه فردا خوش است»

اما اینکه دلیل نمی‌شود چون شاعر دیگری هم گفته است:

«درس معلم از بود زمزمه ممبئی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»

در تأثیر بیت دوم باید بگویم من حاضر من جمعه‌ها هم
به مدرسه بروم و همین سندر ممکنه بر این است
که درس معلم‌هایم زمزمه ممبئی است.

معلم‌ها خیلی زحمت می‌کشند تا به ما چیزهایی
یاد بدهند، اما زمان‌هایی هم پیش می‌آید که
تلاششان به نتیجه مطلوب نمی‌رسد؛ برای
مثال معلم علوم عزیز هر چه تلاش
کرد تا من مفهوم پایداری انرژی را
بفهمم، نشد. یا معلم ریاضی کرامی هر
قدر سعی کرد تا من روش قطع کردن را
یاد بگیرم، نتوانست. معلم علوم اجتماعی
عزیز و دیگر معلمان کرامی هم هر کدام
ناگامی‌هایی به همین شکل داشته‌اند.

با اجازه معلم عزیز انشا، رونوشتی از
انشایم را برای سایر معلم‌های کرامی
می‌فرستم تا قلبشان نرم گردد. بعد
از لطف خدا به رأفت معلم‌هایم
امیدوارم و می‌دانم نباید نگران
نمرات آخر سال باشم.
این بود انشای من.



شما دارین خودتونو با این زورزدن‌ها با نیروهای بین
لوکشانی هماهنگ می‌کنین دیکه؟ آره؟ من هم پایه‌ام
پیه‌ها! بعد آقا هوشنگ کتش را در آورد و کنار من و
عرشیا ایستاد و شروع کرد به هل دادن دیوار آپارتمان. کم
کم داشتیم به پاسخ پرسش این آزمایش می‌رسیدیم که
ناکهان صدای آقای میرزایی (همسایه طبقه دوم که هر
فصل، بر سر تصاحب مدیریت سافت‌مان با آقا هوشنگ
رقابت دارد و بیشتر وقت‌ها هم رای نمی‌آورد و جلسه
را با داد و فریاد ترک می‌کند!) ما را غافلگیر کرد: «اینجا چه
فیبره؟ چرا دیوار رو هل می‌دین شماها؟» آقا هوشنگ که
امتمالا نمی‌خواست آقای میرزایی از خواص ارزشمند
هل دادن دیوار باخبر شود، گفت: «از شهرداری نامه
اومده که آپارتمان ما به اندازه پنج سانتی‌متر تو طرح
اتوبان‌سازی افتاده ... آکه می‌خوایم شراب نشه، باید پنج
سانت هلش بریم اون طرف ... بیا شما هم کمک کن
زودتر از طرح بریم بیرون!»

آقای میرزایی هم آمد کنار ما و شروع کرد به زورزدن
برای هل دادن دیوار. کمی بعد مسعود، هم‌کلاسی‌مان
که داشت می‌رفت نان بفرده، ما را در حال هل دادن
دید و من برای اینکه مزاحم آزمایش علمی‌مان نشود
به او گفتم چون در شهرمان دیگر جایی برای رشد درختان
و گل و گیاه نیست، ما داریم در یک حرکت نمادین،
دیوارهای سنگی را هل می‌دهیم کنار تا جا برای کاشت
گیاهان باز شود.

مسعود کمی در حرکت نمادین ما شرکت کرد و از این
رو دیر به فانه رسید. وقتی به پررش توضیح داد دلیل
دیر آمدنش چه بوده، کمی بعد، بابای مسعود (که فیبرنگار
صدا و سیماست!) با تصویربرداری‌ها و عکاسان زیادی
آمد و از ما یک گزارش خبری تهیه کرد که شب، در اخبار
۲۰:۳۰ پخش شد و از فردا جنبش هل دادن دیوارها در
شهر به راه افتاد. قضیه آن قدر سر و صدا کرد که بلافاصله
از شهرداری آمدند در محل ما یک پارک بزرگ سافتند و
قول دادند به‌زودی فضای سبز بقیه ممله‌های شهر را هم
دو برابر کنند. تازه، آقا هوشنگ و آقای میرزایی هم در
تلویزیون تصویرشان پخش شد و دیگر تصمیم گرفتند با هم
آشتی کنند و یک فصل در میان، یکی از آنها مدیریت
سافت‌مان را به عهده بگیرد. از طرفی آقا هوشنگ به خاطر
اینکه من باعث معروفیتش شدم، به بابا گفت پنج ماه
شارژ آپارتمان ما را هم خودش می‌دهد. پس ما از
انجام این آزمایش نتیجه می‌گیریم که در جهان، مفیدتر از
هل دادن دیوار، هیچ کار دیگری وجود ندارد!



سید امیر سادات موسوی

پاسخ‌های حسابی



۱- یک سکه را دو بار می‌اندازیم، چقدر احتمال دارد که هر دو بار رو بیاید؟
فکر نمی‌کنم احتمالش خیلی زیاد باشد.
در هر صورت به نظر من بهتر است به جای بازی کردن با سکه، آن را درون صندوق صدقات بیندازیم. خیلی عالیش بیشتر است.

۳- یک ماشین چهار چرخ و یک چرخ اضافه (زاپاس) دارد. به چند حالت ممکن است که این چرخ‌ها پنچر شوند؟
در ممله ما فقط در یک حالت این اتفاق می‌افتد. آن هم وقتی است که کسی ماشینش را جلوی پارکینگ آقای اصلانی پارک کند.



= پنچری

۲- شش‌می برای پنج دختر و یک خودکار سی تومانی، ۳۸۰ تومان پرداخت. قیمت هر دختر چقدر است؟
از طراح سؤال مقترم، خواهش می‌کنم نشانی این فروشگاه را به ما هم برهد.
۴- یک بنا می‌تواند یک دیوار را شش روزه بسازد. سه بنا این دیوار را چند روزه می‌سازند؟
وقتی سه بنا با هم باشند، تازه تعریف‌شان کل می‌کند و مشغول صرف‌زدن و چوک کفتن برای هم می‌شوند. به خاطر همین، احتمالاً ده، پانزده روز طول بکشد.



سجاق قفلی



واژه‌های تاریخ گذشته



چیره:

پول توییچی که پیرمان هر هفته به یک دلیل آن را قطع می‌کند و به ما نمی‌دهد.

هرودت:

تاریخ‌نویس یونانی که ۲۵۰۰ سال پیش از روی بیکاری، اموال و تاریخ کشورها را می‌نوشت بعد دید این هم یک کاری است و شد پدر علم تاریخ تا پدر ما را دریاورد.

اسطوره:

در قریم به پهلوان‌هایی که جوانمردی و مروت و از این چیزهای قدیمی داشتند اسطوره می‌گفتند، ولی اسطوره واقعی بازیکن‌های فوتبال هستند که قراردادهای میلیاردی دارند.

عومه:

قسمتی از شهر که فقط اتوبوسرانی از آنجا اطلاع دارد؛ چون روی همه اتوبوس‌های تهران می‌نویسند شرکت اتوبوسرانی تهران و عومه.

دورمان:

جایی از آدم که اگر آدم حواسش نباشد به بار می‌رود.

فلاخن:

وسیله‌ای شبیه به تیرکمان کشی خودمان که قدیم با آن، آن‌قدر سیم‌خ شکار کردند که بالافره نسل‌اش منقرض شد.





دومبا دومبا

عبدالله مقدمی



خوشمزه‌ای درست کرده‌اند بعد از میلیون‌ها سال نفهمیده‌اند که بالاخره با این همه فوبی‌های آتش، آتش‌نشانی بهتر است یا آتش‌فشانی!



همهٔ شکم‌سالاران جهان دانست. وقتی این پدرکشف کرد که می‌شود با همین آتش بی شاخ و دُم، غاری را روشن و گرم کرد، رفت و غارش را روشن و گرم کرد! باز هم احتمالاً یکی از اجداد اولیه همین آدم‌های بالکلاس و رستوران‌روی امروزی، وقتی از یک جای آتش گرفته رد می‌شده است، بوی گوشت کباب شده یک حیوان بفت برگشته را شنیده بود و با خوردن آن فریاد زده بود «دامبا دومبا!» که البته خیلی معنی خاصی نداشته و آدم‌های آن دوران در موقع هیجان‌زدگی می‌گفته‌اند! این‌طوری بود که آدم‌ها فهمیدند غذای پخته خیلی بهتر از غذای خام است و غذای کباب شده خیلی خیلی بهتر از غذای پخته شده است. و انسان‌ها که از اعماق غارها تا میان پارک‌ها، با آتش و ذغال غذاهای کبابی

انسان‌های اولیه، ابتدا از آتش می‌ترسیدند. البته آنها حتی نمی‌دانستند که از چه می‌ترسند. شاید چند باری هم با همان قنبر و دشنه‌های استفوانی، به سمت این دشمن موهوم هجوم برده‌اند و در نهایت درست از پا سوخته‌تر برگشته‌اند! با توجه به اینکه پیدا کردن گرم سوختگی در آن روزگار به سختی پیدا کردن دارو در همین روزگار بوده، بی‌خیال آتش می‌شدند و هر جا که آن را می‌دیده‌اند، پا به فرار می‌گذاشته‌اند!

اما همیشه که نمی‌شد فرار کرد. بالاخره یکی پیدا شد و به فکرش رسید تا برود مثل بچه آدم با این دشمن عجیب و غریب حرف بزند یا لاقل کشفش کند. انسان اولیه‌ای که اقدام به برقراری روابط صلح‌آمیز با آتش نمود را باید پدر پیشرفت و فناوری و پیشگام

بربختی

یکی سوار آسانسور می‌شه، می‌بیند نوشته: ظرفیت ۱۲ نفر. می‌گه: عجب بربختیه‌ها، حالا از کجا ۱۲ نفر دیکه کیر بیارم؟ زهرا مرتضی زاده / آذربایجان شرقی

درس سفت

به یه مرده می‌کن که دنیا رو بهت بدن چی کار می‌کنی می‌گه من فعلاً می‌خوام درسمو ادامه بدم!! هانیه مومندزاده / شیراز

نامردی

مردی رو برق ۳ فاز می‌گیره پرت می‌کنه. بلند می‌شه می‌گه: آله مردین یه فاز یه فاز یابین جلو. مهشاد اکبری

باقی

به یکی میگن: با، باقی، جمله بساز. می‌گه: ما ریش کوبیده خوردیم. میگن: پس باقیش کو؟ می‌گه: تو یفاله.

نمکدان



زیر نظر علیرضا لبش



باسوار

به یه نفر گفتند چرا سرتو خیس نکرده شامپو می‌زنی؟ گفت: آله سوار داشته باشی نوشته: مقصودن موهای خشک امیر محمود حسین زاده / کاشان



گلدان تیک تاک ساعت

همیشه صدای تیک تاک ساعت را می شنوم، اما از دنیای درون ساعت بی خبرم و دوست دارم که اتفاقات درون آن را بدانم. شاید آنها چنین داستانی در دنیای خود دارند؛ دوازده دوست تنبل، دو دوست در پی کار، یکی هم پابک و زیرک بود که از همه تندتر و بیش تر کار می کرد. این دوازده دوست همیشه ثابت بودند اما ثابت بودن هم خوب است و قدر ثابت بودن را هم می دانستند. آن دو دوست دیگر کار می کردند، اما همیشه به آقای تند و تند مسودی می کردند، همیشه در پی راهی برای از بین بردن آن کار بلد زیرک بودند. فاصله روزی موفق شدند و او را از کار بیکار کردند. از همان لحظه که بیکار شد، آن دو هم بیکار شدند. فکر کنم دلیلش را خودتان درس زدید.

پونام عبدالهی / تبریز



جمله ناخوانا

یک دانش آموز در روز معلم، به معلم خود چند بچه گربه هدیه داد.

یک سال بعد...



... چند سال بعد





Summer

Mohammad Ali Ghorbani
Illustrator: Sam Salmasi

Quotes to Think

- The greatest discovery of all time is that a person can change his future by merely changing his attitude.
- Progress is impossible without change, and those who cannot change their minds cannot change anything.
- You must be the change you wish to see in the world.

Hidden sentences

Example1

EXCUSEMEHAVEYOU
AGREENPENCIL? =

Excuse me, Have you a green pencil?

Now find the sentences

WHEREDOESYOURFATHERGO
TOWORK? =
DOESYOURMOTHERWASHTHE
DISHSEVERYMORNING? =
NO.SHEDOESN'T. =
HOWMANYTREESDOYOUSEE
INTHEPARK? =

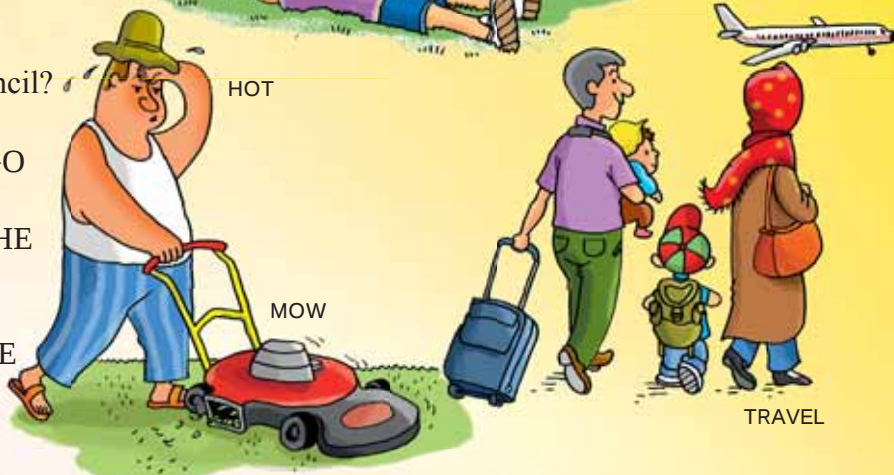
Example2



= It is a book.

Now find the sentences
in following tables below.

T	E	A	C	H	R	A	C	I	E
U	O	H	O	M	E	P	T	C	E
Y	N	E	W	A	H	S	E	G	N
T	O	D	N	Y	W	E	O	L	J
S	D	U	T	S	H	N	D	S	H



Jokes to Think

Q: What did one eye say to the other?

A: Something between us smells!

Q: What has four eyes but cant see?

A: Mississippi...!

M	A	W	Z	O	K	K	Y	T	D	Y	P	T	O	H
O	B	R	K	J	A	Q	O	R	R	W	F	K	M	O
W	I	L	S	S	A	P	A	E	Q	P	F	F	E	H
E	J	T	E	Y	O	G	K	C	N	H	E	T	C	Y
G	C	E	J	V	C	B	D	C	C	Q	A	A	S	M
U	M	Z	T	T	A	V	A	O	Y	K	E	Y	T	V
Y	Y	B	S	G	K	R	A	S	H	B	E	Z	R	L
J	S	K	Z	T	I	N	T	N	O	C	T	Z	O	L
C	A	M	P	I	N	G	Z	M	O	G	S	M	H	H
P	N	B	I	W	Z	H	I	G	F	G	K	S	U	
O	D	M	P	S	B	W	M	V	E	A	A	B	M	R
N	A	V	J	B	S	E	S	S	A	L	G	N	U	S
V	L	H	Y	R	C	S	R	E	R	Q	X	P	B	Y
L	S	V	M	G	P	Q	U	N	P	S	E	Y	I	E
G	Z	B	S	P	Q	M	S	H	S	E	Q	I	Z	S

موزه پول ایران از سه قسمت ماقبل تاریخ، دوره سکه و دوره اسکناس یا پول کاغذی تشکیل شده است.



در دوره ماقبل تاریخ مبادله به صورت کالا به کالا انجام می گرفته است؛ به این ترتیب که مقدار معینی از یک کالا با مقدار معینی از کالای دیگر به صورت پایاپای مبادله می شده است، اما بعد از کشف فلز، فلزات نقش پول را ایفا کردند. از آنجا که جابه جایی و حمل این قطعات سنگین دشوار بود با گذشت زمان فلزات سبک با شکل های یکسان به نام سکه جای این قطعات سنگین را گرفتند. اولین سکه های استاندارد در کشور لیدی ضرب شد.

آدرس موزه:

کیلومتر ۴ بزرگراه تهران - کرج، داخل مجموعه ارم

ساعت بازدید:

شنبه تا چهارشنبه از ۸ صبح الی ۱۶ بعدازظهر

آدرس وبگاه:

www.cio_museums.ir



سکه مربوط به دوره ساسانی، پهرام دوم به مهر له همسر و فرزندش



سکه مهر داد دوم، همسر پادشاه اشکانی



سکه ای نقره ای با تصویر اسکندر



سکه ای نقره ای در دوران هخامنشی به عنوان نماینده شاه می توانستند به هنگام جنگ سکه های نقره و مس ضرب کنند



در بخش مربوط به اسکناس، اولین اسکناسی را می‌بینید که حدود ۷۰۰ سال قبل در چین چاپ شد که به آن چاو می‌گفتند. اسکناس در ایران برای اولین بار در زمان ناصرالدین شاه چاپ شد. در دوره پهلوی واحد پول به ریال تبدیل شد که یک کلمه اسپانیایی بود و تا به امروز واحد پولی ماست. نشر اسکناس به عهده بانک مرکزی ایران است.



اولین اسکناس تقلبی دو تومانی
دوران ناصرالدین شاه

کوچک‌ترین
سکه جهان، دوره
هخامنشیان



حکومت‌ها برای نشان دادن برتری و قدرت خودشان سکه ضرب می‌کردند. هر چه تعداد این سکه‌ها بیشتر بود نشان‌دهنده قدرت و اقتدار آنان بود.

در قسمتی از موزه سکه‌هایی را می‌بینیم که مربوط به دوران هخامنشیان است. اولین سکه‌های ایرانی از طلا بودند و واحد آن «دریک» بود، اما با غلبه اسکندر بر ایران سکه‌های نقره جایگزین سکه‌های طلا شد. در زمان سلوکیان و اشکانیان سکه‌هایی از جنس مس و مفرغ نیز رواج پیدا کردند. در دوره ساسانیان سکه‌های نقره جایگزین این سکه‌ها شدند. نمونه‌ای از این سکه را که مربوط به پوراندخت، اولین شاه بانوی ایران است را در ویتترین این موزه می‌توان دید یا سکه‌ای از بهرام دوم به همراه خانواده خود را می‌شود از نزدیک دید.

در قسمتی دیگر از موزه می‌توان با سکه‌های دوران امویان، عباسیان، سلجوقیان و ... که مروری دارد بر ظهور و ورود اسلام به ایران، آشنا شد. از نمونه‌های سکه‌های دوران عباسی سکه ولایت‌عهدی امام رضا (ع) است که در سال ۲۰۱ ق در سمرقند ضرب شده است. در عصر صفویه سکه‌ها از طلا و مس بودند که به آن «عباسی» می‌گفتند. در دوره نادرشاه واحد پولی به نام «نادری» بود و در دوره قاجاریه به تومان و قران تبدیل شد.



سکه نقره دوران ساسانیان
مربوط به پوراندخت دختر خسرو پرویز،
اولین شاه بانوی ایران است



جابر بن عبد الله انصاری

محمود پوروهاب
تصویرگر: حسین آسیوند

جابر، تنها بازماندهٔ یاران پیامبر (ص)، تمام حرکات محمد باقر (ع) را زیر نظر گرفته بود. حتی لبخند او نیز همانند لبخند پیامبر بود، وقتی که می‌خندید دندان‌های سپیدش آشکار می‌شد. دو نوجوان راه افتادند. جابر تن خسته و سنگینش را جابه‌جا کرد و به زحمت از جا برخاست.

— پسرم بمان!
دو نوجوان ایستادند. به محمد باقر اشاره کرد: «کمی جلو بیا!»

محمد باقر (ع) جلو رفت. پیرمرد با دو دست لرزانش محکم به عصایش چسبیده بود. نگاه به سرا پای محمد باقر (ع) می‌کرد. ریش‌های بلندش بیش از اندازه سفید بود. محمد باقر فکر کرد او را جایی دیده است. آیا این همان نبود که چند سال پیش بعد از واقعهٔ کربلا، وقتی که از شام بر می‌گشتند، همراه چند نفر راه زیادی را به استقبالشان آمده بود؟ یا اینکه...

جابر رشتهٔ افکارش را برید.
— پسرم تو کیستی؟!

— من فرزند علی بن الحسین، محمد باقرم.
— کمی برگرد، پسرم!

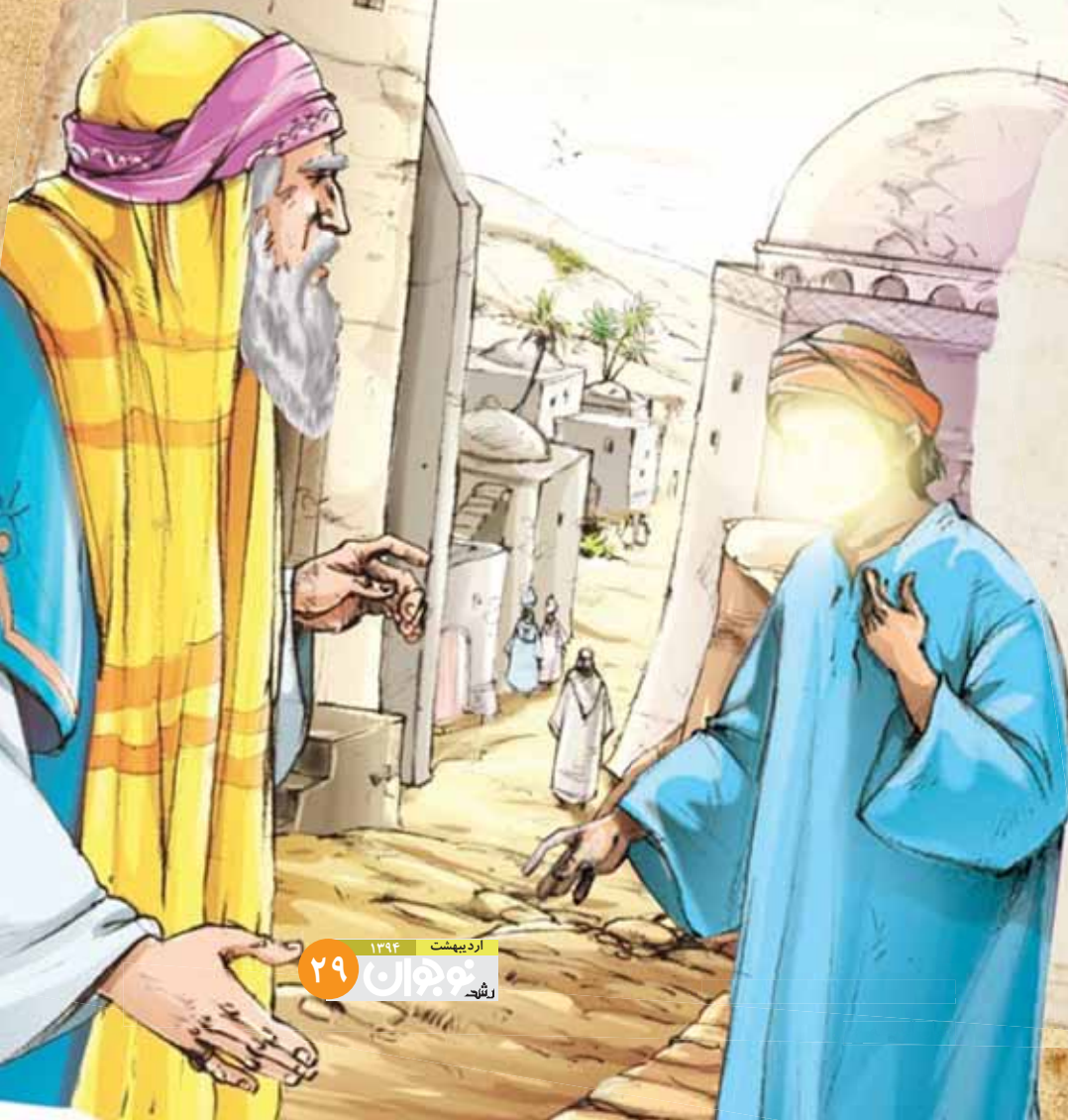
محمد باقر برگشت و بعد رو به پیرمرد کرد.

پیرمرد چهره‌اش از شادی می‌درخشید. لبخند زد و گفت: «به خدای کعبه قسم که این شکل و شمایل رسول خدای من است، من به دنبال تو می‌گشتم و تو را اینجا یافتم. آه! می‌دانی روزگاری در جوانی سخت بیمار شدم چنان که امید به زنده ماندن نداشتم. روزی پیامبر به

بچه‌های یکی یکی از مکتب‌خانه بیرون می‌آمدند. محمد باقر (ع) نیز همراه دوستش وارد کوچه شد. کتابی زیر بغل داشت. دم در مکتب‌خانه مشغول صحبت شدند. پیرمرد آن سو تر روبه‌روی مکتب‌خانه روی سنگی نشسته بود. در حالی که عصایش را با دو دست محکم گرفته بود، نگاهی به آن دو نوجوان کرد. با تعجب به یکی از آن دو خیره شد. طوری به او نگاه می‌کرد که گویی چیز تازه‌ای کشف کرده است. زیر لب با خود گفت: «نه اشتباه نمی‌کنم. به خدا این پسر از خاندان پیامبر (ص) است. ببین چه اندازه شبیه رسول خداست. چشم‌هایش، چهرهٔ سرخ و سپیدش، حرکاتش، گویی این پیامبر خداست که به نوجوانی خود بازگشته.»

لبخند زد. خیالش او را برده به روزگار نوجوانی خودش، به اولین دیداری که با پیامبر (ص) داشت. سال سیزدهم بعثت بود و موسم حج. آنها دوازده نفر از اهل مدینه بودند که در مکه با پیامبر دیدار کرده بودند. او جوان‌تر از همه بود. فقط شانزده سال داشت. با اصرار بسیار همراه پدرش به مکه رفته بود. دوست داشت پیامبر را از نزدیک ببیند و با او بیعت کند. آنان با پیامبر پیمان بستند. او را به مدینه دعوت کردند و قول دادند در هر شرایطی او را یاری کنند. آه! چه لحظهٔ شیرینی بود آن لحظه که دست‌هایش را به سوی پیامبر دراز کرد تا با او بیعت کند. شرم کرد چشم در چشمان پیامبر بدوزد. پیامبر به او لبخند زد و او از شوق شیرینی این لبخند انگار می‌خواست پر بگیرد. دو نوجوان هنوز دم در مکتب‌خانه با هم حرف می‌زدند.

عیادت من آمد، دلداری‌ام داد و فرمود: «ای جابر! تو
زنده می‌مانی [آن‌قدر] تا به مردی از خاندان من برسی
که هم نام من و چهره‌اش مانند من است،»
بعد محمد باقر را با شوق زیاد به سینه‌اش
فشرّد و گفت: «ای فرزند عزیز! پیامبر به تو
سلام می‌رساند. تو باقر، شکافندهٔ علومی!»
محمد باقر گامی به عقب گذاشت.
دانست که پیرمرد همان جابر است، جابر بن
عبدالله انصاری، مردی با اسرار شگفت‌آور
و خاطرات سالیان بسیار دور. دست روی
دست جابر گذاشت و گفت: «بر جدم پیامبر
خدا و بر تو ای جابر، سلام.»



منابع

۱. بحار الانوار ج ۴۶، علامه مجلسی
۲. پیشوای پنجم، مؤسسهٔ در راه حق



رصدخانه مراغه

امیر محمد گمینی

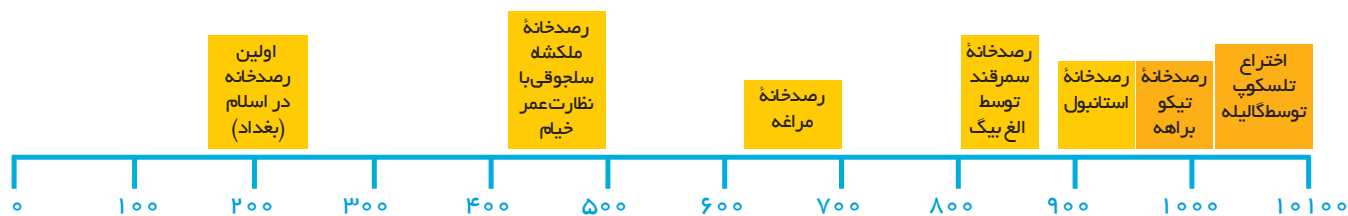


خواجه نصیرالدین طوسی

او از بزرگ‌ترین دانشمندان جهان اسلام بود. وی پس از حمله مغول به ایران وزیر هلاکوخان شد و او را برای ساختن یک رصدخانه در شهر مراغه راضی کرد. طوسی علاوه بر تأسیس رصدخانه مراغه آثار متعددی در نجوم و ریاضیات نوشت. از جمله: «زیج ایلخانی» که کتابی است برای محاسبه موقعیت سیارات.

رصدخانه در جهان اسلام

کلمه رصدخانه ما را به یاد یک ساختمان مدرن می‌اندازد که شکافی روی گنبد سفید آن وجود دارد و از میان آن شکاف یک تلسکوپ به اعماق کهکشان‌ها می‌نگرد. اما تا پیش از اختراع تلسکوپ در قرن هفدهم میلادی رصدخانه معنا و مفهوم دیگری داشت. در تمدن اسلامی رصدخانه محوطه‌ای بود که ابزارهای مختلف اندازه‌گیری زوایای آسمانی در آن نصب شده بودند و هر کدام با دقت‌های مختلف و برای تعیین زوایه‌های خاصی ساخته شده بودند. هدف اصلی علم نجوم در آن زمان پیش‌بینی موقعیت دقیق سیارات، ماه و خورشید در آسمان بود و برای این کار لازم بود که از ابزارهای دقیقی استفاده شود. رصدخانه مراغه و رصدخانه سمرقند بزرگ‌ترین و مجهزترین رصدخانه‌های تمدن اسلامی بودند که به فاصله دو قرن از هم ساخته شدند. رصدخانه‌های قبلی به احتمال زیاد خیلی کوچک‌تر از این دو رصدخانه بودند و شاید یکی دو ابزار بیشتر نداشتند. ولی رصدخانه مراغه بیش از ده ابزار بزرگ داشت. بعضی از ابزارهای این رصدخانه‌ها اختراع دانشمندان مسلمان است.



چه افرادی در رصدخانه مراغه مشغول رصد و تحقیقات بودند؟



رصدخانه مراغه چه تأثیری بر دیگران داشت؟

- ★ ایجاد رصدخانه سمرقند توسط الغ بیگ و جمشید کاشانی
- ★ نوآوری‌های ابن شاطر دمشقی در زمینه نجوم
- ★ استفاده کپرنیک از روش‌های منجمان مراغه در کتاب خود
- ★ ایجاد رصدخانه استانبول توسط تقی الدین
- ★ ایجاد رصدخانه تیکوبراهه
- ★ ایجاد رصدخانه‌ای در پکن به دست گوشوچینگ

نور خورشید از این شکاف وارد می‌شود.

با استفاده از این نوار مدرج می‌توان ارتفاع خورشید را اندازه‌گیری کرد.



ایران بیشترین
مرز آبی را با
خلیج فارس دارد.

خلیج فارس

فرش آبی ایرانیان

موقعیت جغرافیایی

حدود سی میلیون سال قبل، از پیشروی آب اقیانوس هند در خشکی آبراه هلالی شکلی به وجود آمد. این دریای نیمه بسته به وسیله تنگه هرمز به دریای عمان و آبهای آزاد راه دارد. طول آن از دهانه تنگه هرمز تا آخرین نقطه در جهت غرب حدود ۸۰۵ کیلومتر است. عمیق ترین نقطه خلیج فارس ۹۳ متر در ۱۵ کیلومتری تنب بزرگ و کم عمق ترین بخش آن بین ۱۰ تا ۳۰ متر در سمت غرب واقع شده. عمق خلیج فارس به تدریج از تنگه هرمز به سمت شمال غرب کم می شود و به ۲۵ و ۳۵ متری رسد. در سواحل جنوبی به علت رشد توده های مرجانی از عمق آب کاسته می شود و حتی به کمتر از ۲۰ متر می رسد. وسعت آن حدود ۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع است و از سمت شمال به ایران، از غرب به کویت و عراق، از سمت جنوب با عربستان، امارات متحده، قطر، عمان و بحرین منتهی می شود. خلیج فارس، سومین خلیج بزرگ دنیاست و آب و هوای خشک و نیمه استوایی دارد.

تاریخچه

خلیج فارس خاستگاه تمدن های بزرگ با پیشینه ای چندین هزار ساله است. قرن ها قبل عیلامی ها از بندر بوشهر و جزیره خارک برای سکونت و کشتیرانی و حکم فرمایی بر سواحل خلیج فارس و بازرگانی استفاده می کردند. اکثر مورخان یونانی از جمله هرودت معتقدند بابلی ها وسایل مورد نیاز خود را از هندوستان تهیه می کردند و از طریق خلیج فارس حمل می کردند. ایرانیان در روزگار هخامنشی این دریا را **پارسا دریا** یا **دریای پارس** می گفتند. در کتیبه ای که از داریوش هنگام حفر کانال سوئز به دست آمده است عبارتی نوشته شده به این معنا: «دریایی که از پارس می رود یا سر می گیرد» یونانیان به آن پرسیکوس سینوس می گفتند.

جزایر ایرانی خلیج فارس

سی جزیره مسکونی و غیرمسکونی خلیج فارس متعلق به ایران است. جزایر غیرمسکونی محل تخم گذاری پرستوهای دریایی، لاک پشت ها و محل زیستگاه مرجان های دریایی هستند. جزایر مسکونی هم در نزدیکی سه استان هرمزگان، بوشهر و خوزستان قرار دارند که عبارتند از: کیش، قشم، تنب بزرگ و کوچک، ابوموسی، خارک، خارکو، فارسی، مینو، خورموسی و ...



۵

۴

از نظر نظامی وجود پایگاه های نظامی متعدد در منطقه و حضور ناوهای جنگی کشورهای غربی به خصوص آمریکا در آب های خلیج فارس موقعیت راهبردی این ناحیه را تقویت کرده است.

از نظر تاریخی تمدن های زیادی مانند سومری، بابلی و عیلامی فرهنگ خودشان را از این منطقه به دنیا صادر کردند.



بندرهای ایرانی خلیج فارس

شهیدرجایی، امام خمینی، خارك، آبادان،
خرمشهر، بوشهر از جمله بندرهای مهم کشور ما
در حاشیه خلیج فارس هستند.

۱ اهمیت خلیج فارس

محور ارتباطی بین اروپا،
آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی
است. این محور ارتباطی شامل اقیانوس
اطلس، دریای مدیترانه، دریای سرخ و
اقیانوس هند است.



۲

بزرگترین اهمیت آن وجود
معادن نفت و گاز در بستر و سواحل آن است.
به طوری که این منطقه را مخزن نفت جهان می نامند.
خلیج فارس مسیر انتقال نفت کشورهای ایران، عراق، کویت،
عربستان و امارات متحده است. حدود ۶۴ درصد نفت
جهان از این ناحیه تامین می شود.



۳

دارای منابع غنی معدنی است،
مانند آهن واقع در جزیره های، لارک، هنگام
و هرمز. معادن نمک در بیشتر مناطق ساحلی و
جزیره هایی مانند هرمز، لارک، هنگام و قشم و معادن
خاک سرخ در ابوموسی، هرمز، سیری و سیراف.



رودها

کرخه، اروندرود، کارون، مند و دالکی
از بزرگترین و پرآبترین
رودهای ایران هستند که به
خلیج فارس می ریزند.

در تقویم ملی ما
بنا به اهمیت تاریخی این آبراه
روز دهم اردیبهشت ماه
را روز ملی خلیج فارس نامیده اند
که سالروز اخراج پرتغالی ها
از خلیج فارس است.



آبزیان خلیج فارس

در این دریای نیمه بسته انواع ماهی های تزئینی، غیر تزئینی، خوراکی و
غیر خوراکی شناسایی شده است. از ماهی های خوراکی می توان شیرماهی، هور،
شوریده، حلوا و سرخو را نام برد. اسب ماهی، ماهی بمبک از ماهی های غیر خوراکی
هستند. از ماهی های تزئینی می توان به خروس دریایی، شقایق و نوعی ماهی
به نام امپراطور اشاره کرد. خلیج فارس فقط زیستگاه ماهیان نیست بلکه انواع
خرچنگ ها، دلفین ها، نهنگ ها، انواع کوسه ماهی ها، مرجان ها، صدف ها، اسفنج ها و
میگو در آن زندگی می کنند. میگو ارزش اقتصادی و غذایی بسیاری دارد.

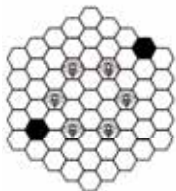
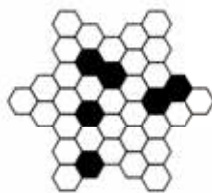
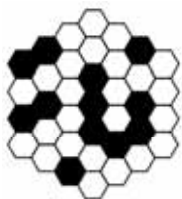
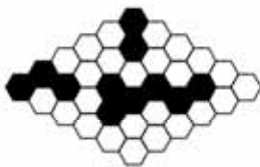
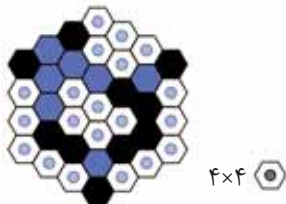
نرمش ذهن



حمیدرضا زیارتی

۱

در هر معما باید قلمرو چند ملکه را مشخص کنید. کنار هر کند و تعداد ملکه‌ها و تعداد شش ضلعی‌های قلمرو هر یک آمده است. عدد اول از سمت چپ، تعداد ملکه‌ها و عدد دوم که کنار شش ضلعی نوشته شده مساحت قلمرو هر ملکه است. هر قلمرو از یک یا چند شش ضلعی به هم چسبیده تشکیل شده است و دو قلمرو متفاوت نباید ضلع مشترک داشته باشند. اگر در معمایی، همه یا بعضی از ملکه‌ها مشخص باشند، دقت کنید که در یک قلمرو بیش از یک ملکه نباید باشد. خانه‌های سیاه جزو هیچ قلمروی نیستند. به مثال حل شده دقت کنید:



۲

برای چسباندن دو پوستر به شش پونز نیاز داریم (مطابق شکل). برای ۱۲۰ پوستر حداقل به چند پونز نیاز داریم؟

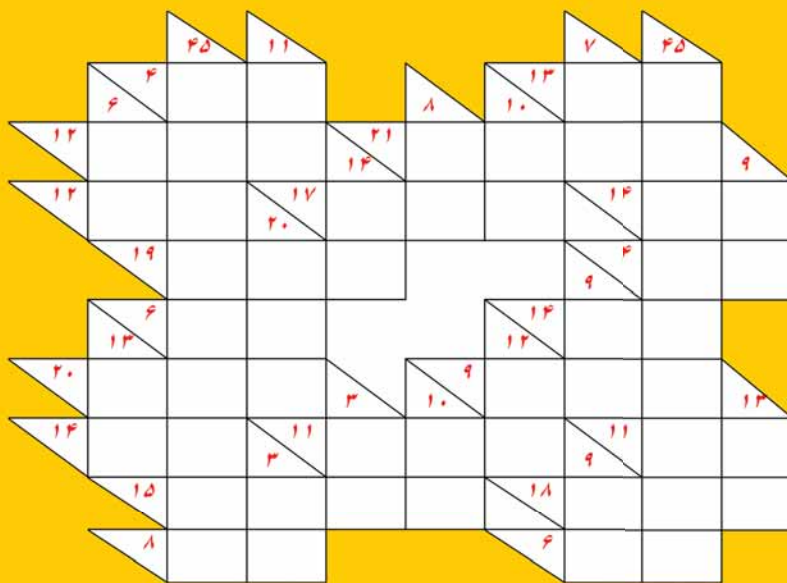
کدام عبارت در مورد کوچک‌ترین عدد ۱۰ رقمی که فقط دو رقم یکسان دارد، درست است؟

۳

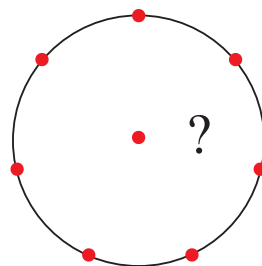
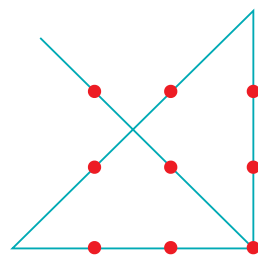
- (۱) کوچک‌تر از ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ است
- (۲) فرد است
- (۳) بر ۱۰ بخش پذیر است
- (۴) اول است



کاکورو یک بازی منطقی عددی ژاپنی است که در سال‌های اخیر با استقبال روبه‌رو شده است. کاکورو را به شکل کتونی و به طور فراگیر روزنامه انگلیسی گاردین سال ۲۰۰۵ منتشر کرد. این بازی بسیار شبیه سودوکو است، با این تفاوت که شکل جدول آن می‌تواند به هر صورت تغییر کند و همچنین از جمع اعداد نیز در آن استفاده شده است.



هر جدول کاکورو چند سطر و ستون دارد و می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد. در سمت چپ هر سطر یا بالای هر ستون یک عدد نوشته شده که مجموع اعداد آن سطر یا ستون را نشان می‌دهد. برای حل جدول باید از بین اعداد ۱ تا ۹، اعداد مناسب را برای هر سطر یا ستون طوری انتخاب کنید که مجموع اعداد هر سطر یا ستون با عدد نشان داده شده در ابتدای آن یکسان باشد. دقت کنید که اعداد نوشته در هر سطر یا ستون نباید تکراری باشند.



- $$\begin{array}{cc} \Delta(2) & \gamma(1) \\ \gamma(4) & \epsilon(3) \end{array}$$



چوگان پیاده

آشنایی با رشته ورزشی هاکی روی چمن

اولین قوانین

سال ۱۸۵۵ اولین مسابقه بین‌المللی هاکی به شکل امروزی بین سربازان انگلیسی و کانادایی برگزار شد. با گذشت چند سال، استقبال از این ورزش به حدی افزایش یافت که اولین مقررات آن سال ۱۸۶۰ در انگلستان به تصویب رسید.

ورزش هاکی از جمله ورزش‌های قدیمی است که به شکل‌های مختلف در سراسر دنیا برگزار می‌شود. ایرانیان این ورزش را «چوگان پیاده»، اسکاتلندی‌ها «شینتی»، فرانسویان «هوکه»، «هورلینگ» و لژی‌ها «بندی» و مردم شرق روسیه «ریکا» می‌نامیده‌اند.

دلیل گستردگی ورزش هاکی در مناطق مختلف جهان، ویژگی‌های مشترکی است که انسان‌های سراسر جهان دارند. همه به بازی با توپ علاقه‌مندند و دوست دارند که قوی‌ترین و دقیق‌ترین ضربه را به آن وارد کنند!

شکل‌گیری

انسان پس از اختراع گوی، ضربه‌زدن به آن را آغاز کرد. در همین زمان دریافت که اگر این ضربه‌ها را با یک وسیله کمکی بزنند و هنگام ضربه‌زدن از پاهایش نیز استفاده نکنند، ضربه‌ها قوی‌تر و بهتر به گوی وارد می‌شوند. این امر بدان سبب است که ضربه‌زدن با پا به گوی، برای رساندن آن به نقطه دلخواه، به دقت، مهارت و قدرت بیشتری نیاز دارد.

در ایران باستان، کسانی که به بازی چوگان علاقه‌مند بودند، ولی اسب نداشتند، این مسابقه را بدون سوارشدن روی اسب انجام می‌دادند و به آن «چوگان پیاده» می‌گفتند.

گسترش هاکی

سال ۱۹۰۰ سه کشور بریتانیایی جلسه‌ای در شهر منچستر (انگلستان) تشکیل دادند و قوانین بین‌المللی را تصویب کردند. سال بعد، اسکاتلند اتحادیه‌های را تشکیل داد و از سال ۱۹۰۸ هاکی به طور رسمی در برنامه المپیک قرار گرفت.

شانزده سال بعد، هنگام برگزاری المپیک پاریس، فدراسیون هاکی مردان آغاز به کار کرد. فدراسیون هاکی زنان هم سال ۱۹۲۷ شکل گرفت.

سرانجام این دو فدراسیون در سال ۱۹۸۲ درهم ادغام شدند و فدراسیون بین‌المللی هاکی (FIH) را تشکیل دادند.

خطاها

بالا بردن چوب هاکی حین مسابقه خطاست. بازیکن زمانی که صاحب توپ است یا برای گرفتن توپ تلاش می‌کند، نمی‌تواند چوب را از شانه‌هایش بالاتر ببرد. هیچ یک از بازیکنان یک تیم - جز دروازه‌بان - نمی‌تواند حین بازی توپ را با پا یا سایر نقاط بدن خود مهار کند.



هاکی در ایران

در ایران هاکی در چند مرحله متداول شد. اولین بار به شکل چوگان پیاده، حدود ۲۵۰۰ سال قبل انجام می گرفت. هاکی نوین سال ۱۲۹۹ ش توسط انگلیسی های شاغل در شرکت نفت ایران و انگلیس به کشور ما راه یافت. پس از آنکه میزبانی بازی های آسیایی ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) به ایران تعلق گرفت، مقرر شد که تیم هاکی روی چمن کشور ما هم در بازی ها شرکت کند؛ زیرا تیم میزبان می بایست در همه ورزش ها نماینده ای می داشت. فدراسیون هاکی ایران سال ۱۳۵۱ تأسیس شد.

زمین

به طول ۹۱/۵ متر و عرض ۵۴/۹ متر است. در مرکز زمین، خطی سراسری وجود دارد که از عرض زمین می گذرد و زمین را به دو قسمت مساوی تقسیم می کند. در هر نیمه زمین خطی عرض زمین را طی می کند که خط «یک چهارم» نام دارد و فاصله آن با دروازه ۲۲/۸۷ متر است. در جلوی هر دروازه نیم دایره ای شبیه محوطه جریمه در زمین فوتبال است که به «محوطه D» شهرت دارد. شعاع محوطه D ۱۴/۶۴ متر است. درون این محوطه، نقطه پنالتی در فاصله هفت متری دروازه قرار گرفته است.



دروازه

۳/۶۶ متر عرض و ۲/۱۳ متر ارتفاع

زمان

دو نیمه ۳۵ دقیقه ای

استراحت

۱۰ دقیقه بین دو نیمه

چوب هاکی

به صورت یک پارچه و با انحنایی در قسمت پایین آن ساخته می شود. انحنای پایین چوب در طرف چپ آن قرار دارد و به همین علت، بازیکنان با همین طرف چوب ضربه می زنند. وزن چوب ۵۶۰ - ۵۱۰ گرم و طول آن ۹۱/۵ سانتی متر است.

لباس بازیکنان

پیراهن آستین کوتاه یا بی آستین یا رکابی با شورت های ورزشی لباس بازیکنان هاکی است. دروازه بان های هاکی علاوه بر لباس عادی و غیر هم رنگ دیگر بازیکنان تیم خود، از نقاب (گارد) محافظ صورت، دستکش محافظ و ساق بند محافظ (برای حفظ پاها) نیز استفاده می کنند.

توپ

سفید رنگ است و از چرم و لاستیک ساخته شده است. قطر توپ ۷/۲ سانتی متر و وزن آن ۱۵۶ تا ۱۶۳ گرم است.

ورزش و سلامت

در منزل شنا کنید

حرکات ورزشی و نرمش بدون ابزار ورزشی، اولین بار حدود ۳۰۰۰ سال قبل در سوند مرسوم شد و به همین دلیل به حرکات سوندی معروف شد. یکی از این حرکات «شنای سوندی» است که حرکتی بسیار مفید برای تقویت دستان است؛ بدون نیاز به وزنه.

در شنای سوندی فقط یک ماهیچه تقویت نمی شود بلکه گروهی از ماهیچه ها به کار می افتند. در حالی که مثلاً کار با هالتر فقط یک ماهیچه (عضله دوسر) را تقویت می کند.

روش درست شنا رفتن

این حرکت را باید بدون انحنای کمر و بدون حرکت موجی انجام دهید. در صورتی که هنگام شنا رفتن، کمرتان خم می شود، بدانید که شنا را اشتباه انجام می دهید و این حرکت روی کمرتان اثر منفی خواهد گذاشت.

روی دست ها و پاهایتان دراز می کشید، انگشت ها کمی بازند و آرنج ها را کمی خم می کنید، به حدی که در فاصله چند سانتی متری از زمین قرار می گیرید. سپس، آرنج ها را برای قرار گرفتن در وضعیت شروع صاف می کنید. بهتر است تعداد دفعات شنا رفتن را به تدریج افزایش دهید. هر هفته دو مرتبه تعدادشان را اضافه کنید، این ریتم برای تمرین عالی است. اگر این تمرین را پیگیری کنید، قلبتان را نیز تقویت کرده اید.

تعداد شنایی که یک فرد می تواند برود، میزان قدرت ماهیچه های سینه و بازوی او را نشان می دهد؛ هرچه قدرت این عضلات بیشتر شود، انسان می تواند تعداد بیشتری شنا برود. میثرو پیشدای ژاپنی، در سال ۱۹۸۰، توانست ۱۰۵۰۷ بار پشت سر هم شنا برود و نام خود را در کتاب رکوردهای گینس ثبت نماید.



بازیکنان

تعداد بازیکنان هر تیم هجده نفر است که از این تعداد، یازده بازیکن به صورت ثابت در میدان بازی می کنند و بقیه ذخیره اند. تعویض بازیکنان محدودیتی ندارد و هر تیم می تواند به تعداد دلخواه از بازیکنان به جای هم استفاده کند.



وسایل لازم:



✂ نوارهای ملیله کاغذی.

این نوارهای کاغذی، بلند و با عرض

نیم یا یک سانت هستند.

شما می‌توانید آنها را با مراجعه به

سایت www.mamliekaghaz.com

و یا از فروشگاه‌های کانون پرورش فکری

و یا از فروشگاه‌های نوشت افزار تهیه کنید

یا خودتان کاغذ را برش دهید.

✂ ابزار ملیله کاغذ، به نام پیچک که سر آن

شکافی دارد و می‌توان با آن نوارهای کاغذی

را پیچاند و شکل داد.

✂ چسب چوب

✂ خلال دندان یا چوب کبریت

عکس: علی خوش جام
سپیده فتیحی
نمونه سازی: علی صلواتیان

پیچ و بساز، هم هنر است و هم راهی است به سوی خلاقیت و سرگرمی

مورچه کاغذی

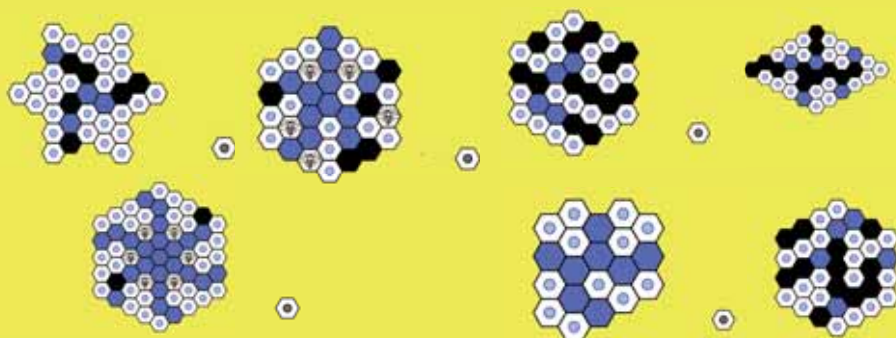


روش چسباندن



همان‌طور که در شماره قبل گفتیم در اجرای کار دقت کنید. پس از انجام هر مرحله آن را با چسب محکم کنید تا در ادامه کار به مشکل نخورید و در اثر فشار یا ضربه‌ای کوچک قسمت‌های قبلی از هم فرو نپاشد. هر قسمتی را که اجرا می‌کنید پایه‌هایی است که قسمت بعد باید روی آن سوار شود. یعنی نقش ستون را در یک ساختمان اجرا می‌کند. برای همین هیچ قسمتی نباید بدون چسب باشد. مقدار چسب را هم تا حدی که می‌توان باید کم و رقیق استفاده کرد تا کار تمیز بماند.

چسب چوب: برای اینکه قسمت‌های مختلف را به هم بچسبانید چسب چوب را با کمی آب رقیق کنید.



۱

سرگرمی

اردیبهشت ۱۳۹۴

پویان

۳۸

رشد

روش ساخت مورچه

بدن مورچه

با کمک انگشتان خود نوار ملیله کاغذی را به صورت یک دایره بپیچید. سعی کنید دایره خیلی محکم پیچیده شود و انتهای آن را حسب بزنید.

برای ساختن بدن مورچه از این شکل سه تا بسازید
با کمک انگشت شست و به آرامی وسط دایره‌ها را کمی
فشار دهید تا تقریباً به شکل نیم کره در بیایند
داخل نیم کره‌ها را با چسب چوب
کاملاً بپوشانید و بگذارید
خشک شود.

پاهای مورچه

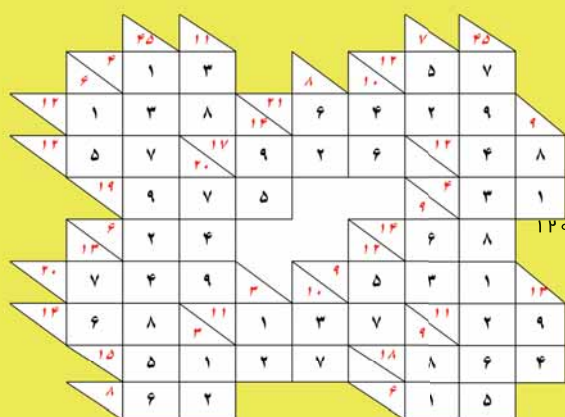
نوار مليله كاغذى را به شكل مخروط بپيچيد.

از اين مخروط دوازده عدد درست كنيد. و مطابق شكل آنها را دو به دو به هم بچسبانيد

براى ساختن شاخك مورچه نوار مليله كاغذى به طول سه سانتى متر را از قسمت عرض بپيچيد

براى هر شاخك سه قطعه بسازيد و قطعات آن را با چسب چوب به هم بچسبانيد. تا به شكل شاخك در آيند

دو قطعه مثلثى بسازيد و براى دهان مورچه آن را استفاده كنيد.



۳ کوچکتر از ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ است
این عدد ۱۰۰۲۳۴۵۶۷۸ است.

۵ مقدار مختلف: ۳۰ و ۴۵ و ۶۰ و ۹۰ و ۱۲۰

پاسخ: ۶
ابتدا سطل ۵ لیتری را پر می‌کنیم (حالا در سطل ۶ لیتری ۱ لیتر آب باقی مانده)
سپس با آن سطل ۳ لیتری را پر می‌کنیم
و در نهایت سطل ۳ لیتری را در سطل ۶ لیتری می‌ریزیم.

بهترین حالت قرار دادن پوسترها در مربع ۱۱×۱۱ است





این سالاد هندی درست مثل ترشی همراه با غذا مصرف می‌شود.

اعظم اسلامی ●●●
عکس: اعظم لاریجانی ●●●

سالاد هندی

طرز تهیه

مواد لازم	مقدار	میزان
گوچه فرنگی حبه‌ای ریز خرد شده	۵	عدد متوسط
پیاز سفید حبه‌ای ریز خرد شده	۱	عدد بزرگ
گشنیز ساطوری شده	۲۵۰	گرم
پودر زیره سیاه	۱	قاشق چای خوری
روغن زیتون	۲	قاشق غذاخوری
آب لیموی تازه	۳	قاشق غذاخوری
پودر فلفل قرمز	به میزان دلخواه	
نمک	به میزان دلخواه	

- گوچه فرنگی‌ها و پیاز را بشویید و نگینی خرد کنید.
 - گشنیزها را بشویید و ریز خرد کنید.
 - همه مواد خرد شده را در کاسه‌ای بریزید.
 - پودر زیره سیاه، پودر فلفل قرمز، روغن زیتون، آب لیمو و نمک را با هم مخلوط کنید و به مواد درون کاسه اضافه کنید.
- سالاد آماده است.

